پناه میبرم به خدا از شیطان رانده شده
بنام خدا بخشنده مهربان

پیام خدا به رهبران و مردم ایران
(جواب سوالات و رفع شبهات)

[۴۱:۳۳] وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَلِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنْ الْمُسْلِمِينَ
[۴۱:۳۳] چه کسی می تواند بهتر از آن که به سوی خدا دعوت می کند، سخن بگوید، اعمال پرهیزکارانه انجام می دهد و می گوید: "من یکی از تسلیم شدگان هستم؟"

گاهی انحراف از راه خدا، طی سالیان متمادی آنچنان به آرامی صورت می گیرد که بیشتر افراد متوجه انحراف نخواهند شد ؛ حتی بعداز مدتها ، رهبران مذهبی هم متوجه این انحراف نخواهند شد. و اگر بعد از مدتی، کسانی متوجه این انحرافات بشوند، جرات ندارند که آن را مطرح کنند. اما خدا از کسی نمی ترسد و با کسی هم رودربایستی ندارد. انسانها تحت تاثیر وسوسه های شیاطین، تمایل زیادی به مقاومت در مقابل انتقادات دارند. اگر ما در دوره های مختلف زندگی خویش، اتفاقی برایمان روی دهد، سعی میکنیم آن را حل کنیم؛ اما وقتی که افکار یک جامعه مورد انتقاد قرار گیرد، سعی میکنیم در مقابل آن بایستیم! متاسفانه در مسائل دینی، بیشتر مردم نگران این هستند که از دستورات رهبران دینی خود سرپیچی نکنند. آنها هیچ وقت نگران خود نیستند. آنها نگران این نیستند که ممکن است از دستورات خدا سرپیچی کرده باشند. بیایید تعصب خود را کنار بگذاریم و با دقت حرفهای دیگران را گوش کنیم و عبرت گیریم.

[۳۹:۱۸] الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَهُمْ اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَبِ
[۳۹:۱۸] آنها کسانی هستند که تمام کلمات را می سنجند، سپس از بهترین پیروی می کنند. اینان کسانی هستند که خدا هدایت کرده است؛ اینان کسانی هستند که صاحب هوش و ذکاوتند.

(توجه: اگر در قسمتی از متن در ترجمه آیات به مشکل برخوردید، از ترجمه خود استفاده کنید)

۱- شرک تنها گناه غیر قابل بخشش است، به هیچ عنوان نباید در پایه های دین تقلید و اهمال کرد.

ما همه می دانیم که شرک تنها گناه غیر قابل بخشش است. باید نکته ای در این موضوع باشد که خدا روی آن، تا این اندازه تاکید دارد. این موضوع مهم است زیرا سرنوشت انسان از اول خلقت تا امروز به آن بستگی داشته، چنانچه هر گروهی در زمان پیامبران و رسولان دست از شرک برنداشتند ، عذاب خدا را برای خود خریدند. خدای مهربان هدف از خلقت را عبادت فقط خدا بیان نموده است (ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون) . پس باید نقطه مقابل هدف خلقت، که شرک است ، مهمترین تمرکز و هدف شیطان باشد. بنابراین این مورد جزو اصول دین است و خود شما معتقدید که در اصول دین تقلید جایز نیست، پس نمی توان فقط به این دلیل که فلان عالم از شما باسوادتر است و دین را بهتر از شما میداند، خود را موظف بدانید که از او پیروی کنید. اگر ما بتوانیم ریشه ها و اصول یکتاپرستی و شرک را بیابیم و بشناسیم، خیلی از مشکلات و اختلافات حل خواهد شد. اما انسانها متاسفانه همیشه کارها و اعتقادات رایج در جامعه را توجیه می کنند. پس ناچاریم به کتاب خدا که همه قبولش دارند، مراجعه کنیم. قرآن کتاب کاملی است و آن چه که برای خوشبختی در این دنیا لازم داریم را داراست.

کسانی که مرتکب شرک می شوند، به این دلیل است که غیرخدا را در ذهن خویش آنقدر بزرگ کرده اند که احساس نیاز به خدا، در آنان کم می شود ودر نتیجه خدا در ذهن آنان در حاشیه قرار می گیرد. وقتی خدا در حاشیه قرار گرفت، در این حالت کسی و یا شیئی غیر از خدا، ملکه ذهن آنان خواهد شد و ناخودآگاه جای خدا را پر می کند و به این طریق اولین مرحله شرک صورت می پذیرد . این اتفاق در حالی واقع میشود که هر موجودی برای زنده بودن و حتی برای ماندن، هر لحظه نیازمند توجه و رحمت خداست.

تدبیر امور جهان در دست خداست و رزق وروزی و سرنوشت ما هم در دست اوست. (اگر) شفاعتی انجام شود و (اگر) خدا اجازه دهد و (اگر) پذیرفته شود. بسیار بی معنی و تاسف بار است که در دعاهایمان به غیر او روی آوریم فقط بخاطر چند تا (اگر) و شرط و شروط. چرا از خدای یکتایی نخواهیم که از رگ گردن به ما نزدیکتر است. خدایی که می فرماید (ادعونی استجب لکم)، قطعا دعاها را برآورده خواهد کرد. چه کسی میتواند به اندازه خدا مهربان باشد و درد دل و راز و نیازهای بندگانش را گوش دهد و آن را درک کند؟ چه کسی به غیر از خدا میتواند نیات قلبی افراد را متوجه شود و نیاز آنان را با توجه به نیت افراد درک کند؟ آیا کسی غیر از خدا، با این خصوصیات هست؟ آیا در میان تمام موجودات غیر از خدا، کسی هست که بتواند یک حشره ریز خلق کند و نیازهای این حشره کوچک را تامین کند؟ اگر نیست، پس باید با تمام وجود تسلیم آن قدرت مطلق باشیم.

هر کجا فسادی باشد، مطمئن باشید در آنجا شرک وجود دارد. کسی که مرتکب شرک شود، بدون در نظر گرفتن تمام اعمال خوب دیگری که انجام داده، وارد آتش جهنم خواهد شد. پس ارزش آن را دارد که بدون تعصب دوباره در اصول دین خویش بازنگری کنیم.

۲- کسی را که قدرت ضرر رساندن و سود رساندن ندارد، را نخوانید.

بعضی افراد، در دعاها و درخواستهای خویش، از مقدسین وافراد صالحی که فوت نمود اند، درخواست کمک می کنند، آنان با جمله هایی از قبیل یا فاطمه الزهرا، یا مولا علی بچه ام را شفا بده، ای امام حسین به دادم برس و به این طریق اعتقادات قلبی خویش را به نمایش می گذارند.

[۲۲:۱۲] يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ
[۲۲:۱۲] او در کنار خدا معبودانی را در حد پرستش قرار می دهد که هیچ قدرتی ندارند تا نفع و ضرری به او برسانند؛ چنین است گمراهی واقعی.

خدای مهربان می فرماید: که چرا به کسانی روی می آورید که قدرت ضرر و زیان رساندن و سود رساندن را ندارند. برای اینکه بدانیم آیا شفا دادن بچه ها و مریضها در حیطه قدرت پیامبران و امامان بعد از مرگشان وجود دارد یا نه، ابتدا باید مقدار قدرت و توانایی این افراد، در زمان زنده بودنشان را متوجه شویم. فقط جهت یادآوری، پیامبر محمد حتی نتوانست بچه مریضش را شفا دهد. بچه از خون آدمی است و برای پدر و مادر عزیز است. پیامبر نتوانست بچه خودش را شفا دهد، چطوری میتواند قرنها بعد از فوتش، میلیونها بچه در سرتاسر جهان را شفا دهد؟

۳- فقط خدا رب و پروردگار ماست.

اگر به سرنوشت خویش علاقه مندید، اگر دوست دارید که وارد بهشت شوید، اگر دوست دارید که بچه های شما آینده خوبی داشته باشند، اگر دوست دارید که نعمتهای خدا از شما گرفته نشود، اگر دوست دارید که عذاب خدا بر شما نازل نشود، لطفا با دقت دلایل زیر را مطالعه نمائید:
یکی از صفات خدا رب است، به معنی تربیت کننده و پروردگار است. تمام موجودات جهان از جمله انسان، هر لحظه از زندگیشان را مدیون خدا هستند و به او نیازمندند. همه موجودات از جمله انسانها، نیازهایی دارند که بوسیله خدا رتق و فتق می شود. ما موظفیم که خواسته های خویش را از موجودی غیراز خدا نخواهیم. اگر شما معتقد باشید که پیامبران و امامان درخواست شما مربوط به شفای مریضها و بچه ها را می شنوند وبه این طریق واسطه و شفیع بین شما و خدا می شوند، به این طریق بدون اینکه توجه کرده باشید، پیامبران و امامان را در تدبیر امور جهان شریک خدا قرار داده اید، و متاسفانه این نوع شرک، شرکی است که جامعه مسلمانان اعم از شیعه و سنی دچار آن شده اند.
خدا یکی است نه فقط در ذات، بلکه در صفات هم بی همتاست. اگر پیامبر یا امام بتواند واسطه دعاهای افراد شود، پس باید بتواند دعاهای هزاران مسلمان در اقصا نقاط جهان را بشنود؛ اگرچه همزمان یا در وقتهای مختلف باشد. به این ترتیب پیامبر و امام شریک در صفات خدا شده اند. چه

کسی غیراز خدا می تواند همزمان صدا و درخواست هزاران مسلمان را در اقصا نقاط جهان بشنود؟ آیا پیامبر یا هرکس دیگری می تواند چنین قدرتی داشته باشد؟ آیا پیامبر می تواند نیات قلبی و باطنی دعاکنندگان را هم بشنود و آن را به خدا برساند؟ اگر بگوییم بله؛ پس پیامبر را شریک خدا در تدبیر امور جهان قرار داده ایم و علاوه بر آن، صفات بصیر و علیم و لطیف و خبیر بودن نسبت به بندگان را به پیامبر نسبت داده ایم. به این ترتیب هم در صفات و هم در ربوبیت، برای خدا شریک قائل شده ایم. اگر بگوییم که خدا خودش چنین قدرت و امکانی به پیامبر و امام داده است، مثل این است که بگوییم که خدا (نعوذ بالله) برای خودش شریک انتخاب نموده است. پیامبران و امامان هم افراد نیازمندی بوده اند و در دعاها و خواسته های خویش فقط خدا را می خوانده اند. آیا می توانید فقط یک آیه ارائه دهید که در آن یکی از پیامبران از غیر خدا تقاضای کمک کرده باشد؟

٤- بعضی افراد جهت توجیه اعمال خویش می گویند که: آیا شما در زندگی خود از غیر خدا کمک نمی خواهید؟ آیا وقتی مریض می شوید پیش پزشک نمی روید؟ آیا برای تهیه نان از نانوا نان نمی خواهید؟ و در نهایت نتیجه می گیرند و می گویند: پس ما ناچارا باید از غیر خدا درخواست کنیم؟!

چنین شبهه ای نه تنها ثابت نمی کند که از غیرخدا می توان کمک خواست، بلکه ثابت میکند که فقط باید از خدا درخواست کمک نمود. اگر شما پیش پزشک می روید و از او درخواست می کنید که برای شما دارو بنویسد، اگر پیش مکانیک می روید و از او می خواهید که اتومبیل شما را تعمیر کند، به این دلیل است که پزشک و مکانیک درخواست شما را جواب می دهند و صدای شما را می شنوند. این موارد اسباب و وسائلی هستند که خدا در زندگی نه تنها انسانها، بلکه در کل سیستم هستی قرار داده است. آیا یک مکانیک مرده می تواند ماشین شما را تعمیر کند؟ حتی اگر صدای شما را بشنود، آیا می تواند ماشین شما را تعمیر کند؟ اصلا آیا مکانیک مرده می تواند در جواب درخواست شما، یک کلمه جواب گوید؟ فرد مکانیک تا وقتی که زنده است، شما او را می بینید و او شما را می بیند، بنابراین می توانید با او صحبت کنید و از او درخواست تعمیر ماشین کنید و او هم در حین تعمیر، از شما درخواست قطعات لازم را می نماید و در نهایت از شما درخواست حق الزحمه می کند، به این طریق شاید درخواست های مکانیک از شما، بیشتر باشد تا درخواست شما از مکانیک.

در حالتی که مکانیک و پزشک زنده اند، می توان در کارهایی که از عهده آنان برمی آید کمک خواست و این درخواست به نوعی خواندن مدعو غیرغیبی است.

تا زمانی که پیامبر زنده بود شما می توانستید پیش او بروید و در مورد کتاب خدا از او راهنمایی بخواهید، اما زمانی که مرد و از دنیا رفت، دیگر شما حتی نمی توانید از پیامبر راهنمایی بخواهید چه برسد به این که از او درخواست شفای بچه و مریض هایتان را بکنید. به این طریق دو حالت درخواست داریم، درخواست از مدعو غیبی و درخواست از مدعو غیرغیبی.

در این جهان به مدعوهای غیرغیبی می توان جهت گذراندن زندگی مراجعه کرد و بده بستان هایی در این زمینه انجام داد. شما در مقابل کار پزشک به او پول می دهید و در مقابل درخواست از

مکانیک برای تعمیر ماشین به او حق الزحمه می دهید، در این حالت پزشک و مکانیک مدعو غیرغیبی به حساب می آیند. اما همینکه مکانیک از دنیا رفت، دیگر نمی تواند به شما کمک کند و ماشین شما را تعمیر کند و درخواست از او بی معنا و بی فایده است، به این حالت می گویند درخواست از مدعو غیبی. به همین خاطر است که خدای مهربان، خواندن و تقاضای بی فایده و بی نفع را لغو و گمراهی آشکار می داند؛ زیرا فقط خداست شنوا و دانای مطلق، همانطور که در آیه زیر بیان شده است.

[۵:۷۶] قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
[۵:۷۶] بگو: "آیا در کنار خدا معبودان بی قدرتی را می پرستید که نه می توانند به شما ضرری برسانند و نه منفعتی؟ خداست شنوا، دانای مطلق."

حتی اگر مکانیک زنده هم بود، شما نمی توانستید پیش او بروید و از او بخواهید دارو برای مریض شما بنویسد، زیرا در تخصص و توانایی او نبود. به همین ترتیب از پیامبر هم نمی توان درخواست نمود که بچه شما را شفا دهد، زیرا شفای بچه در تخصص او نبود و پیامبر فقط تبلیغ کننده و دریافت کننده پیام خدا بود، همان طور که نتوانست فرزند خود را شفا دهد و از مرگ نجات دهد. با مطالعه قرآن، به این واقعیت خواهید رسید که به هیچ عنوان نباید مدعو غیبی را خواند. ممکن است کسی بگوید که خدا هم مدعو غیبی است. در جواب باید گفت که خدا مدعو غیبی نیست، او از رگ گردن به انسانها نزدیکتر است. خدا بین انسان و قلبش قرار می گیرد (ان الله یحول بین المرء و قلبه) ، یعنی خدا از خود ما به ما نزدیکتر است. خدا صدای تمام موجودات (حتی نیات و راز و نیازهای مخفیانه و قلبی آنها) را میشنود و درک می کند.

۵- يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَهِدُوا فِى سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

همچنین آنان آیه ۳۵ سوره مائده را ذکر می کنند و فکر میکنند ایده شفیع گرفتن و واسطه گرفتن از این آیه قابل استخراج است. ما ترجمه آیه را نمی آوریم تا شما هر ترجمه ای که خواستید استفاده کنید.

[۵:۳۵] يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَهِدُوا فِى سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

در آیه بالایی خدای مهربان می فرماید که در راه رسیدن به خدا وسیله و راه و روشی بجویید. خدا نفرموده است که وسیله را بخوانید. این وسیله چیست که بوسیله آن می توانیم بخدا نزدیک شویم؟ آیه ای دیگر در قرآن می فرماید که :

[۲:۱۵۳] يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّبِرِينَ
[۲:۱۵۳] ای کسانی که ایمان دارید، بوسیله صبر و نماز کمک بجویید. خدا با کسانی است که صبورانه استقامت می ورزند.

پس میتوان براحتی نتیجه گرفت که وسیله میتواند نماز و صبر و اعمال صالح و ... باشد. اما باید بدانیم که هر وسیله ای کاربردی دارد و هر وسیله ای وظیفه ای دارد. عده ای می گویند که پیامبر و امامان هم وسیله اند و به همین دلیل ما آنان را واسطه و شفیع دعاهای خویش قرار می دهیم؛ همانطور که آیه بالایی فرموده است از صبر و نماز استعانت بجوئید. برای اینکه متوجه شویم که این آیه در هیچ حالتی خواندن غیر خدا را توجیه نمی کند، فرض کنید که آیه به صورت زیر نازل شده بود:

((از صبر و نماز و پیامبران استعانت بجوئید))

همگی متوجه هستیم که باید نماز را بجا آوریم تا وسیله ای برای نزدیک شدن بخدا شود. آیا درست است که نماز را خطاب قرار داده و بگوئید که ای نماز به دادم برس! آیا درست است صبر را خطاب قرار داده و بگوئید که ای صبر بچه ام را شفا بده! با انجام نماز و صبر کردن و بردباری در راه خدا، به خدا نزدیک میشویم.
اگر شما فکر می کنید پیامبر یک وسیله بود، باید بدانید که پیامبر کارش ابلاغ پیام خدا بود و او در همین مورد وسیله بود. ما نباید از پیامبر طلب شفای بچه کنیم. پیامبر در دریافت و ابلاغ پیام وسیله بود. اما در پرستش و نیایش وسیله نبود، زیرا در این مورد خودش هم دنبال وسیله بود. همانطور که در آیه زیر می بینیم ، پیامبر محمد و سایر مقدسین در نیایش و ادعیه، خودشان دنبال وسیله اند و خودشان به درگاه خدا دعا می کردند. کسی که در یک مورد، خود دنبال وسیله است چطوری می تواند وسیله باشد؟

[۱۷:۵۷] أُوْلَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمْ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوراً
[۱۷:۵۷] حتی معبودانی که آنها می خوانند خودشان در جستجوی راه و وسیله ای به سوی پروردگارشان هستند. آنها برای رحمت او دست به دعا برمی دارند و از عذاب او می ترسند. مطمئنا، عذاب پروردگارت وحشتناک است.

پیامبر محمد خودش نماز بجا می آورد و به یتیمها کمک می کرد. او جان خودش را در راه خدا به خطر می انداخت، فقط برای اینکه خودش را بخدا نزدیکتر کند. اگر پیامبر وسیله باشد، فقط در حیطه وظیفه خویش وسیله است که همان ابلاغ و دریافت پیام است. هیچ پیامبری در طول زندگی خویش نگفته است که ای مردم بیایید از طریق من دعا کنید و دعاهای خویش را به من بگویید تا من به خدا بگویم؛ بلکه تمام تاکید همه پیامبران این بوده که مستقیما خدا را بخوانید. باید بدانید که بیشتر

صفحات قرآن در این مورد صحبت می کند و صراحتا دستور می دهد که فقط خدا را صدا بزنید و فقط او را بخوانید. اگر ترک این سنت غلط برای شما مشکل است و برای شما قابل هضم نیست؛ باید بدانید که بیشتر مردم جهان در طول تاریخ با همین گونه مقاومتها و جدلها در مقابل حق ، خودشان را بدبخت کردند. آیا خواندن فقط خدا، خالق آسمانها و زمین، جدل و بحث می خواهد؟ به نظر شما چه کسی بهتر از همه صحبت می کند؟ آیا آنکس که بسوی خدای یکتا دعوت می کند، بهتر از دیگران صحبت نمی کند؟

ما سه نفر به سوی فقط خدا دعوت می کنیم. ما جزو گروه و حزب و فرقه خاصی نیستیم و فقط یک مسلمانیم. پس بیایید حرفهای ما را در این مقاله برای یک بار هم شده است، مطالعه نمائید. مطمئن باشید ضرر نمی کنید.

[۴۱:۳۳] چه کسی می تواند بهتر از آن که به سوی خدا دعوت می کند، سخن بگوید، اعمال پرهیزکارانه انجام می دهد و می گوید: "من یکی از تسلیم شدگان هستم؟"

٦- ممکن است که کسی بگوید اگر شفای مریض کار پیامبر نیست، پس چرا مسیح توانست مریض ها را شفادهد؟ یا مرده را زنده کند؟

این که چرا مسیح می توانست مریض ها را شفا دهد، به این دلیل بود که شفا دادن مریض یا زنده کردن مرده گان معجزه او بود. این کار یک معجزه بود که به اذن خدا انجام می گرفت. همانطور که عصای موسی به مار تبدیل شد. خود موسی عصا را به مار تبدیل نکرد، به طوری که حتی خود موسی برای اولین بار که عصا را انداخت و به مار تبدیل شد، ترسید و فرار کرد، تا بعدها که عادت کرد و بر ترس خود غلبه نمود. در تفهیم این بحث کافی است دلیل جامع قرآنی را بشنویم که در آیه ای از قرآن، خدا در قیامت از مسیح سوال خواهد کرد که ای مسیح آیا شما به مردم گفته اید که خدایی در کنار خدا هستید؟ مسیح در جواب خدا می گوید: که ای خدای مهربان من هیچ وقت چنین حرفی نزده ام و من فقط تا زمانی که میان آنان بودم، از آنان خبر داشتم، بعد از آن دیگر من از اعمال پیروانم بی خبرم.

[۵:۱۱۶] وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِى وَأُمِّى إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَنَكَ مَا يَكُونُ لِى أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِى بِحَقٍّ إِنْ كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى وَلَا أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ

[۵:۱۱۶] خدا خواهد گفت: "ای عیسی، پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی 'که مرا و مادرم را معبودانی در کنار خدا قرار دهید؟' " او خواهد گفت: "تجلیل تو را. من نمی توانستم چیزی جز حقیقت بر زبان آورده باشم. اگر من آنرا گفته بودم، تو از آن خبر داشتی. تو از افکار من آگاهی و من از افکار تو بی خبرم. تویی که بر تمام اسرار واقفی.

[۵:۱۱۷] مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
[۵:۱۱۷] "من به آنها فقط چیزی را گفتم که تو به من امر کردی بگویم، که: "خدا را بپرستید، پروردگار من و پروردگار شما." من تا زمانی که با آنها زندگی می کردم در میانشان شاهد بودم. هنگامی که تو به زندگی من در زمین خاتمه دادی، تو بر آنها ناظر بودی. تو بر همه چیز شاهدی.

این آیه از قرآن نشان می دهد که مسیح بعد از مرگش از وضعیت پیروانش کاملا بی خبر است و هیچ اطلاعی از وضعیت پیروانش ندارد. آیا چنین کسی بعد از مرگش می تواند باز هم مریضها را شفا دهد؟ درحالی که طبق نص قرآن، او بعد از مرگش از هیچ چیزی خبر ندارد. نزدیک به بیش از دو میلیارد مسیحی وجود دارد، ممکن است در طول روز هزاران نفر در سراسر جهان همزمان از مسیح درخواست شفای مریض نمایند، آیا مسیح می تواند همه این درخواستها را بشنود و جواب دهد و نیاز همه این اشخاص را همزمان برآورده کند؟ در حالی که او زمانی که زنده بود، فقط چندین دفعه و به طور محدود و به اذن خدا توانست این معجزه را اجرا کند. در ضمن پیامبر مسیح، همزمان فقط یک معجزه روی یک نفر می توانست انجام دهد. در حالی که شما معتقدید که مقدسین شما همزمان صدا و راز و نیاز میلیونها نفر را می شنوند و آن را به خدا میرسانند و همزمان روزی میلیونها معجزه انجام می دهند. به جز خدا فرد دیگری قادر به انجام این کار نیست. چنین قدرتی را برای کسی قائل شدن، شرک محض است.

۷- بزرگترین مشکل بشریت نشناختن خداست. نشناختن خدا باعث میشود که "غیر خدا" ها کم کم جای خدا را در ذهن آدمیان بگیرند.

مشکل بشریت این است که برای اجتناب از خواندن فقط خدا، قاعده هایی غیرمنطقی را به مقدسین و پیامبران، بعداز مرگشان نسبت می دهند. نشناختن قدرت خدا، باعث بوجود آمدن چنین ایده هایی شده است. و این همان حیله بزرگ شیطان برای انحراف بشریت است، فاصله انداختن بین خدا و انسان بوسیله اسباب ساختگی.
در زمان قدیم که علم زیاد پیشرفت نکرده بود، به طور مثال به وجود آمدن طوفان را به مرده های خویش نسبت می دادند. این طرز تفکر به دو دلیل به وجود می آمد: یکی اینکه در توصیف مرده ها و بزرگان فوت شده خویش افراط و تفریط می کردند و دیگر اینکه خدا را به اندازه کافی نمی شناختند و یا در شناختش کوتاهی می کردند. به این طریق ناخودآگاه و ناخواسته در دام شیطان می افتادند. آنها نمی دانستند که بزرگان فوت شده کاری از دستشان برنمی آید و نمی توانند به آنها سود و ضرر و زیانی برسانند. بیشتر مشکلات بشر از نشناختن خدا به وجود می آید. مردم قدر و حرمت خدا را نگه نمی دارند. به طور مثال شعر زیر را نگاه کنید:

اگر علی مولا نبود،   زهرا لایق خدا بود.

کسی که چنین جمله ای را پشت کامیونش نوشته است، به طورکامل از قدرت و عظمت و قدوسیت خدا بی خبر است و به هیچ وجه قدر و حرمت خدا را نگه نمی دارد و کاملا تحت سیطره شیاطین به سر می برد.

[۲۲:۷۴] مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ
[۲۲:۷۴] خدا را چنانکه باید قدر بدانند، قدر نمی دانند. خداست قادر متعال، صاحب اقتدار.

لطفا تصویر زیر را نگاه کنید و ببینید که چه بدبختی بزرگی جامعه ما را دارد به نابودی می کشاند. اینگونه جملات و تفکرات چنان عادی شده است که حتی در رسانه های رسمی هم نشان داده می شود.



آنانکه حسین را خدا پندارند،   از حق مگذر عجب خدایی دارند؟

شما تصور کنید که امام حسین زنده بود و چنین نوشته ای را می دید. به نظر شما چه واکنشی نشان می داد؟ مطمئن باشید که او اینگونه اعمال و نوشته ها را رد می کرد و از اینگونه افراد بیزاری می

جست و به خدای یکتا پناه می برد. از این نمونه ها زیاد است و ما فقط این دو مورد را به عنوان مثال ذکر کردیم.

خدا آن کسی است که در زندگی به مردم همه چیز می دهد، آب و نان و شغل و کار و ماشین و زن و شوهر و بچه می دهد، اما مردم در تنگناهای زندگی، خدا را فراموش می کنند و از کسی دیگر درخواست می کنند و کسانی دیگر را ستایش می کنند و از افراد دیگری تشکر می کنند.

این خداست که به ما همه چیز داده است، آن وقت شما مستقیما از خدا نمی خواهید و پیامبران و امامان را واسطه و شفیع خویش قرار می دهید؟ در حالی که خدا خودش فرموده که از رگ گردن به ما نزدیکتر است. آیا درخواست از بنده هایی که، آنها هم در زمان زنده بودشان فقط از خدا درخواست می کردند و فقط او را می خواندند، صحیح است؟ ما که همه چیز زندگی مان را از خدا داریم ولی حالا ما از بنده های محتاج خدا درخواست کنیم، آیا این نهایت ناسپاسی و ناشکری نیست؟ آیا ظلم از این بزرگتر هم هست؟

فرض کنید بچه شما مریض است و شما برای شفای بچه ات به قمر بنی هاشم متوسل میشوید؛ همسایه شما هم برای رفع مشکلش به امام علی متوسل می شود و به این ترتیب هرکسی به فردی که پیش خودش عزیزتر است، متوسل می شود. در این کار شما دو مشکل اساسی وجود دارد.

یک: بچه را خدا به شما داده است. رزق و روزی شما و بچه شما برعهده خداست. تمام نعمتهای زندگیتان را خدا به شما داده است. آن یکتای مهربان است که شما را مشمول رحمانیت خویش کرده است. با این حال شما حل مشکلتان را از کسی می خواهید که هیچگونه دخالتی در این امور شما نداشته و ندارد و نخواهد داشت. آیا این ناسپاسی و ظلم محض نیست!؟ دقیقا مثل کسی که پدر و مادرش زحمت بزرگ شدنش را متحمل شده اند؛ اما او بعدا از افراد دیگری تشکر می کند!

دو: وقتی که شما شفای بچه ات را از قمر بنی هاشم می خواهید؛ این به آن معناست که شما قسمتی از قلبتان را به قمر بنی هاشم اختصاص داده اید. زیرا او آنقدر پیش شما عزیز است که شفای بچه ات را از او می خواهید. قلب انسان نمی تواند همزمان دو فرد را در خود جای دهد. خدا به انسان دو قلب نداده است. عشق و محبت برای خدا تقسیم ناپذیر است.

[۱۲:۳۹] يَصَحِبَىِ السِّجْنِ ءأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَحِدُ الْقَهَّارُ
[۱۲:۳۹] "ای هم سلولی های من، آیا اربابان متعدد بهترند یا ارباب واحد، آن یگانه، بلندمرتبه؟

آدمی طوری سرشت داده شده است که فقط با یاد و نام خدا آرام میشود (الا بذکر الله تطمئن القلوب). وقتی که نام و یاد غیر خدا در قلب آدمی لانه کند، دیگر خوشبخت نیست و آرامش نخواهد داشت و بسیار ساده تحت کنترل شیاطین قرار خواهد گرفت. به همین خاطر است که شرک، فساد و هرج و مرج را بدنبال دارد. شرک یک جامعه را به سمت نابودی سوق خواهد داد. هیچ دشمنی بالاتر از شرک نیست. هیچ دشمنی به اندازه شرک نمی تواند یک جامعه و منابع طبیعی و اقتصادی یک

جامعه را نابود کند. زیرا کسی که غیر خدا در قلب او لانه کند، آرامش نخواهد داشت و این فرد برای بدست آوردن آرامش خویش، ناخواسته و ناخودآگاه در دام شیاطین خواهد افتاد و در نتیجه جامعه پر از هرج و مرج و فساد خواهد شد. در نهایت اگر خدا تشخیص دهد، عذابش را بر آنان نازل خواهد نمود.

۸- بعضی از افراد می گویند که اگر پیامبران و امامان نمی توانند شفا دهند، پس چرا بعضی مریضها در حرم امام رضا شفا پیدا کرده اند؟

[۲۶:۸۰] وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ
[۲۶:۸۰] و هنگامیکه بیمار شوم، او مرا شفا میدهد.

اشتباه نکنید، آیه بالایی نقل قول یک فرد معمولی نیست. بلکه نقل قول پیامبر ابراهیم است. پیامبری که سالها بعد، عده ای در شهری بزرگ برای شفای خود به او متوسل می شدند. آن شهر مکه بود. مردم آن شهر قرنها بعد، تمثالی از پیامبر ساخته بودند و آن را داخل خانه کعبه گذاشته بودند و درخواستهای خویش را به او و سایر بتها ارجاع می دادند تا او واسطه بین خدا و آنها شود. اما متاسفانه آن مردم فراموش کرده بودند که آن پیامبر خودش در زمان خویش محتاج خدا بود و شفای خود را از خدا می خواست. معمولا معجزات برای مقدسین، بعد از مرگ آنان بافته میشود. معجزاتی برای مقدسین درست شده است که در زمان زنده بودنشان قادر به انجام آن نبودند! آیا این چیزی جز حیله شیطان است؟! چرا اکنون امام رضا کاری می تواند انجام دهد که زمان زنده بودنش قادر به انجام آن نبود؟

اگر مریضی در مقبره فرد صالحی شفا یافته است، مسببش مقبره و صاحب مقبره نیست، بلکه مسببش فقط خداست. چه بسا که هزاران مریض و یا حتی میلیونها بلا و مصیبت و مریضی خارج از مقبره ها در سراسر جهان در روز درمان و رفع میشوند. اما کسی اینها را نمی بیند. اما اگر یک مریض در داخل مقبره پیامبران و یا فرد صالحی، خوب شود، در شیپور دمیده و آن را ملاک قرار می دهند. میلیونها کار خدا در نظر گرفته نمی شود و فقط آن مورد در نظر گرفته میشود. این در حالی است که شفای آن مریض هم کار خداست، اما مردم به مقبره و صاحب مقبره نسبتش می دهند، صرفا به این خاطر که در محوطه مقبره صورت گرفته است. در حالی که خدا رحمان و رحیم است و داخل و خارج مقبره برایش فرقی نمی کند. رحم خدا وسیعتر از آن چیزی است که ما تصور می کنیم. خدا حتی به کسانی که او را قبول هم ندارند، کمک می کند و آنان را شامل رحمانیت خویش می کند. رحمانیت خدا تمام جهان را در بر گرفته است. دقیقا به همین خاطر است که مردم با عقاید شرک آمیز، مرتکب ظلم میشوند، زیرا شفا دهنده اصلی فراموش میشود و شفا به اسم "غیرخدا" ها تمام میشود. فقط جهت یادآوری ، پیامبر محمد زمانی که زنده بود نتوانست بچه اش را از مریضی نجات دهد.

برای اینکه فردی واسطه دعاهای مردم شود، باید صفاتی داشته باشد؛ از جمله اینکه شنونده دعاها، دانای رازهای دعاکننده، عالم به قلب دعاکننده، بصیر بودن نسبت به دعاکننده، لطیف بودن نسبت به دعاکننده ، بردبار بودن نسبت به دعاکننده ، دانای سابقه دعاکننده ، دارای کرم و فضل ، صاحب تمام کائنات ، شاهد تمام اعمال دعاکننده ، دانای پرونده دعاکننده ، دانای درونی ترین رازهای دعاکننده و ... باشد. به طور خلاصه باید حداقل صفات زیر را داشته باشد:

سمیع ، بصیر ، علیم ، لطیف ، حلیم ، خبیر ، کریم ، مالک ، شهید ، وکیل ، باطن ، نافع ، تواب ، عفو ، نافع ، صبور ، غفور ، رحیم ، ولی

چه کسی غیر از خدا میتواند چنین صفاتی داشته باشد؟ آیا زمان آن نرسیده است که ایمان بیاوریم که فقط خدا شایسته و بایسته خواندن و دعا کردن است؟

۹- بعضی افراد می گویند که اگر پیامبر محمد نمی تواند همزمان صدای هزاران نفر را بشنود، پس چرا فرشته مرگ همزمان میتواند جان هزاران نفر را بگیرد؟ و چرا شیطان همزمان می تواند هزاران نفر را گمراه کند؟

کسی که چنین شبهه ای را مطرح می کند، نشان می دهد که قرآن را مهجور گذاشته است و حاضر نیست که خودش قرآن را مطالعه کند. مطمئنا فرشته مرگ یک نفر نیست، بلکه میلیاردها نفرند. آیه ۳۷ سوره اعراف موید این نکته است. در این آیه فرشته های مسئول مرگ به صورت جمع آمده است (رسلنا) و این نشان می دهد که فرشته مرگ یک نفر نیست، بلکه میلیاردها نفرند. تعداد فرشته ها از هر نوعی آنقدر زیاد است که حتی خودشان هم تعداد خودشان را نمی دانند. خدا هیچ موجودی را تک نمی آفریند، بلکه از هر نوعی میلیاردها آفریده است و این رحمانیت خدا را می رساند. فقط خود خدا، تک و تنهاست.

[۷:۳۷] فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـءايَتِهِ أُوْلَئِکَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنْ الْكِتَبِ حَتَّى إِذَا جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَفِرِينَ
[۷:۳۷] چه کسی پلیدتر از آنان که درباره خدا دروغ می سازند، یا آیات او را تکذیب می کنند؟ اینان بر طبق کتاب آسمانی، سهم خود را دریافت خواهند کرد. سپس، هنگامی که رسولان ما برای پایان دادن به زندگی شان می آیند، خواهند گفت: "کجا هستند معبودانی که در کنار خدا می خواندید؟" آنها خواهند گفت: "آنها ما را ترک کرده اند." آنها علیه خودشان بر کافر بودنشان شهادت خواهند داد.

در مورد شیطان: خدا از لفظ شیاطین که جمع شیطان است، هم استفاده کرده است و این نشان می دهد که یک شیطان مشغول گمراهی و وسوسه مردم نیست بلکه شیطانهای زیادی مشغولند. خدای مهربان را سپاس می گوییم که آخرین کتاب آسمانی، قرآن را برای هدایت بشریت فرستاده است.

۱۰- بعضی از افراد می گویند که اگر درخواست از غیرخدا اشتباه است، پس چرا بنی اسرائیل از موسی می خواستند که خدا مشخصات گاو را به آنها بگوید و به این طریق موسی را واسطه قرار می دادند؟

تا وقتی که پیامبران زنده اند، می توان از آنان هر درخواستی نمود. اگر درخواست ها غیرمنطقی و اشتباه باشد، از آنجا که پیامبران زنده اند و توانایی صحبت کردن و تعامل با درخواست کننده را دارند، پس باتوجه به شخص و نوع درخواست، واکنش و پاسخ مناسب را انتخاب خواهند کرد.

زمانی که بنی اسرائیل از موسی درخواست نمودند، که موسی از خدا بپرسد تا رنگ و نوع گاو را مشخص نماید، در آن زمان موسی زنده بود و مدعو غیبی نبود. بنابراین افراد می توانستند از او هر درخواستی بکنند و موسی هم چون زنده بود، واکنش و عمل مناسب و پاسخ مناسب را انجام می داد.

اما زمانی که موسی به مدت چهل روز به کوه طور رفت، بنی اسرائیل از نبود و غیبت موسی سواستفاده کردند و گوساله پرست شدند. موسی هم در مدت آن چهل روز نتوانست آنان را هدایت و راهنمایی کند، زیرا در آن مدت، موسی در میان بنی اسرائیل نبود و مدعو غیبی بود. هرچند بیشتر درخواستهای افراد از پیامبران در زمان زنده بودنشان، درخواستهایی بیخود و اضافی بوده است. مثلا همین بنی اسرائیل بجای اجرای دستورات خدا، مدام از موسی سوال و درخواست می کردند. حتی از او میخواستند تا که یک بت برای آنها بسازد. البته این درخواستها فقط تا زمانی انجام می شد که موسی زنده بود.

[۷:۱۳۸] وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَمُوسَى اجْعَل لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ ءالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

[۷:۱۳۸] ما بنی اسراییل را از دریا گذراندیم. هنگامی که از کنار مردمی که در حال پرستش مجسمه ها بودند، گذشتند، درخواست کردند: "ای موسی، برای ما خدایی مانند خدایان آنها بساز." او گفت: "واقعا شما مردمی جاهل هستید.

۱۱- بعضی ها می گویند که خدا خودش در قرآن شفاعت را اجازه داده است و فرموده است که افرادی می توانند به اذن و اجازه پروردگار برای دیگران شفاعت کنند.

در جواب، باید ابتدا یک سوء تفاهم رفع شود، بعضی مواقع سوء تفاهماتی پیش می آید که شیطان ملعون آن را بوجود می آورد. انسان عجول و فراموش کار است و زود جوگیر می شود. برای فهم آنچه که قرآن در مورد شفاعت فرموده است، ابتدا باید بین دو مفهوم قرآنی تفاوت قائل شد. باید بین شفیع گرفتن و شفاعت کردن تفاوت قائل شد. می دانیم که تعداد زیادی از آیات قرآن شفاعت را نفی می کنند و تعداد دیگری شفاعت کردن را با اذن و اجازه پروردگار مجاز می دانند. آن چیزی که قرآن آن را نفی و نهی می کند **"شفیع گرفتن"** است و آن چیزی که مجاز است **"شفاعت کردن"** است.

برای درک بیشتر موضوع، با یک مثال توضیح می دهیم: فرض کنید شما برای مادر خویش از خدا طلب استغفار می کنید ، این حالت مجاز است و به آن شفاعت کردن می گویند. اما اگر مادر شما پیش شما آمد و از شما خواست که پیش خدا برایش طلب استغفار کنید و از شما خواست که شفاعتش را بکنید، در این حالت غیر مجاز است و نفی شده است. زیرا این حالت دومی عمل شفیع گرفتن است و در قرآن بارها و بارها و اکیدا نفی شده است.

مشرکین زمان پیامبر محمد، از بتهایشان تقاضای کمک می کردند و آنان را واسطه و شفیع می گرفتند. اگر از آنها پرسیده می شد که شما چرا غیرخدا را پرستش می کنید؟ آنها می گفتند که ما آنها را پرستش نمی کنیم بلکه فقط شفیع خویش قرار می دهیم. این کار دقیقا همان شفیع گرفتن است. اگر باور ندارید ، آیه مربوطه را نگاه کنید.

[۱۰:۱۸] وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّءُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَتَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

[۱۰:۱۸] آنها در کنار خدا معبودانی را عبادت می کنند که قدرتی ندارند که به آنها نفع یا ضرری برسانند و می گویند: "اینان شفیعان ما نزد خدا هستند!" بگو: "آیا خدا را از چیزی باخبر می کنید که او در آسمان ها یا زمین نمی داند؟" تجلیل او را. او بلندمرتبه ترین است؛ بسیار بالاتر از آنکه به شریکی نیاز داشته باشد.

بت پرستان زمان پیامبر محمد به هیچ عنوان بتها را خدا نمی دانستند، بلکه آنها را شفیع خویش می دانستند. آنها حتی قبول داشتند که خدا خالق آسمانها و زمین است. آنها قبول داشتند که خدا رازق و روزی دهنده است. آنها قبول داشتند که باران را خدا می باراند (۲۹:۶۳). آنها قبول داشتند که فرمانروایی همه چیز به دست اوست و اوست که می تواند کمک کند، ولی به کمک نیازی ندارد (۲۳:۸۸). آنها نام عبدالله بر خود می گذاشتند. اینها نشان می دهد که آنها خدا (الله) را در کل قبول داشتند.

[۱۰:۳۱] قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

[۱۰:۳۱] بگو: "چه کسی از آسمان و زمین برای شما روزی فراهم مـی کنـد؟ کیسـت کـه یکایـک شنوایی ها و بینایی ها را تحت کنترل دارد؟ کیست که زنده را از مرده به وجود می آورد و مـرده را از زنده؟ کیست که کنترل همه امور به دست اوست؟" آنها خواهند گفت: "خدا." بگو: "پس چرا احکام را به جا نمی آورید؟"

شفیع گرفتن بزرگترین حربه شیطان است که در طول تاریخ، میلیونها فرد را در سراسر کره زمین به جهنم فرستاده است. شرک تنها گناه غیرقابل بخشش است. بنابراین این مسئله برای شما مثل مرگ و زندگی همیشگی است. ارزشش را دارد که بیشتر مطالعه و دقت کنید.

[۳۹:۳] أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ

[۳۹:۳] دین مطلقا باید تنها به خدا اختصاص داده شود. کسانی که غیر از او اولیایی قرار می دهند، می گویند: "ما آنها را معبود خود قرار دادیم، فقط برای آنکه ما را به خدا نزدیک تر کنند؛ زیرا آنها مقربند و مقام بهتری دارند!" خدا درباره اختلافاتشان قضات خواهد کرد. خدا چنین دروغگویان کافری را هدایت نمی کند.

۱۲- یا می گویند: اگر قرار باشد که شفیعانی باشند، چه کسانی بهتر از پیامبران و امامان!

یکی دیگر از حربه های شیطان این است که کاری می کند که مردم پیامبران و امامان را در کل زوایای زندگی خویش موثر بدانند. اگر کار یک پیامبر دریافت پیام از طرف خدا و ابلاغ آن به مردم بوده است، شیطان کاری می کند که مردم در مورد وظیفه پیامبران به این مورد بسنده نکنند و حیطه توانایی پیامبران و صالحان را بسیار گسترش دهند. طبق آیه قرآن، پیامبر هم بشری است مثل سایر افراد.

پیامبری که نهصد و پنجاه سال در میان مردم خویش زندگی کرد و در تمام این مدت، کاری به جز ابلاغ پیام خدا و ارشاد مردم نداشته است؛ اما بعد از مرگش، مردم از او درخواست کمک و شفای مریض ها را می نمایند!

به این طریق حیطه وظیفه پیامبران، بعد از مرگ آنان توسط شیاطین گسترش می یابد و این دقیقا به این خاطر است که باعث شوند، مردم از خدا فاصله بگیرند. برای فهم بهتر موضوع، ملکه سبا و قومش را در نظر بگیرید؛ بیایید ببینیم آنها چطوری خورشید پرست شدند؟ آنها بعد از مدتی خورشید را در کنار خدا قرار دادند. زیرا آنها به مرور خورشید را در تمام زوایای زندگی خویش موثر می دانستند. از آنجا که در ابتدا خورشید را مقدس می دانستند و به آن حالت روحانی داده بودند، بعداز

مدتی خورشید را در همه زوایای زندگی خویش دخالت دادند. به این طریق خورشید را واسطه و شفیع خویش بین خود و خدا قرار دادند. برای هر نیازی از خورشید کمک می خواستند و درخواست می کردند. این در حالی است که خورشید فقط و فقط مسئول تابش نور است و کار دیگری نمی تواند بکند. وظیفه خورشید فقط تابش نور است ولاغیر. اما مردم به این بسنده نکردند و وظایف دیگری را به او نسبت دادند و نقش خورشید را در تمام زوایای زندگی خویش گسترش دادند. همانند مسلمانان امروزی که درخواستها یشان را به پیامبر و سایر صالحین ارائه می دهند. حتی شفای بچه هایشان را هم از پیامبر می خواهند. و حتی کار به جایی کشیده شده است که در بلند شدن و نشستن و وزنه بلند کردن و... نام مقدسین خویش را ذکر می کنند و آنان را در این امور هم موثر می دانند. خدای مهربان می فرماید که آن کسی که باید روزانه و دائم ذکر شود وستایش شود فقط خداست.

این مورد یکی از اصول مهم یکتا پرستی است. هر پیامبری و یا هر چیز دیگری وظایف و توانایی هایی دارد که فقط در آن مورد باید استفاده شود. بعضی از مسلمانان چنان از مقدسین خویش صحبت می کنند که انگار تدبیر امور جهان به دست آنان انجام می شود. (طبق عقیده آنان: هرجا و در هر مکانی و هرتعداد که دعا کنند مقدسین همه را می شنوند و برآورده می کنند.)

این حالت از طرز تفکر فقط به یک دلیل بوجود آمده است، و آن هم این است که آنها شخصیت واقعی مقدسین خویش را نمی شناسند و هیچ وقت آنان را با قدرت و عظمت خدا مقایسه نکرده اند. کسی که در زمان زنده بودنش نتواند مریض ها را شفا دهد، چگونه می تواند بعد از مرگش این کار را بکند؟ چرا این قدرت ها بعد از مرگ به افراد نسبت داده می شود؟ آیا این حیله چیزی جز کید شیطان ملعون است؟ زیرا مقدسین بعد از مرگ خویش قادر به سخن گفتن نیستند و نمی توانند از خود دفاع کنند و نسبتهای ناروا را از خود دفع نمایند. لطفا در فهم این موضوع تعلل نکنید، زیرا موضوع شرک، شوخی بر دار نیست و کافی است که عمدا تعلل کنید، آن وقت جهنم را برای خود خواهید خرید. آنهایی که فقط خدا را می خوانند و به افراد مختلف متوسل نمی شوند و فقط با خدا راز و نیاز می کنند، دل صافی دارند و جامعه ای اینچنینی بدون ریا و فساد خواهد بود. اما کسانی که با غیرخداها راز و نیاز می کنند، فقط ظاهرا متحدند، در عمق بسیار اختلاف دارند و اصلا هم دل نخواهند بود.

۱۳- یا می گویند که خدا خودش در ۴:۶۴ گفته است که پیامبر می تواند برای مردم استغفار کند. همچنین برادران یوسف از یعقوب طلب استغفار کردند.

آنانی که می گویند که خدا گفته است که می توان به پیامبران رجوع کرد و از آنان خواست که برایمان از خدا استغفار کنند به دو آیه قرآن استناد می کنند (۴:۶۴، ۱۲:۹۷). در هر دو مورد آنانی که پیش نبی خدا، از خدا طلب استغفار می کردند به او خیانت کرده بودند و منافق بودند. مورد اول در سوره نساء آیه ۶۴ است که با خواندن آیه ۶۱ همین سوره مشخص می گردد که روی سخن با منافقین است:

[۴:۶۱] وَإِذا قيلَ لَهُم تَعالَوا إِلى ما أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسولِ رَأَيتَ المُنفِقينَ يَصُدّونَ عَنكَ صُدودًا
[۴:۶۱] هنگامی که به آنها گفته می شود: "به آنچه خدا نازل کرده است، روی آورید و به رسول بگروید،" منافقان را می بینی که به شدت از تو دوری می کنند.

[۴:۶۴] وَما أَرسَلنا مِن رَسولٍ إِلّا لِيُطاعَ بِإِذنِ اللَّهِ وَلَو أَنَّهُم إِذ ظَلَموا أَنفُسَهُم جاءوكَ فَاستَغفَرُوا اللَّهَ وَاستَغفَرَ لَهُمُ الرَّسولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّابًا رَحيمًا
[۴:۶۴] ما هیچ رسولی را نفرستادیم، جز آنکه مطابق با خواست خدا از او اطاعت شود. اگر آنها هنگامی که به نفس خویش ستم کردند، نزد تو آمده بودند و از خدا طلب بخشش می کردند و رسول برای آمرزش آنها دعا می کرد، خدا را آمرزنده و مهربان‌ترین می یافتند.

در آیه ۴:۶۴ صریحا گفته شده است که اگر آنها نزد نبی از خدا استغفار می کردند، نه اینکه از نبی بخواهند که نبی برایشان از خدا استغفار کند. زیرا در خواندن خدا، واسطه قراردادن هر کسی بین خدا و انسان، در آیات متعدد قرآن محکوم شده است (۱۰:۱۸، ۴۴-۳۹:۴۳). استغفار نبی در آیه ۴:۶۴ به میل خودش می باشد نه به تقاضای منافقین. به منافقین توصیه شده است که مستقیما از خدا در حضور پیامبر استغفار کنند. اما چرا در حضور پیامبر؟ برای اینکه منافقین به نبی خدا خیانت کرده بودند و خدا می خواست که منافقین به این طریق، از نبی خدا دلجویی کنند و به خاطر خیانت صورت گرفته، از پیامبر عذرخواهی کنند.
مورد دوم فرزندان یعقوب می باشند که به پدرخود خیانت کردند و از منافقین محسوب می شدند، زیرا می خواستند یوسف را به قتل برسانند:

[۱۲:۹] اقتُلوا يوسُفَ أَوِ اطرَحوهُ أَرضًا يَخلُ لَكُم وَجهُ أَبيكُم وَتَكونوا مِن بَعدِهِ قَومًا صلِحينَ
[۱۲:۹] بیایید یوسف را بکشیم، یا او را دور کنیم، شاید قدری توجه پدرتان را جلب کنید. پس از آن می توانید مردمی صالح و درستکار شوید.

[۱۲:۹۷] قالوا يٰأَبانَا استَغفِر لَنا ذُنوبَنا إِنّا كُنّا خٰطِئينَ
[۱۲:۹۷] گفتند: "ای پدر ما، برای آمرزش ما دعا کن؛ ما واقعاً خطاکار بودیم".

[۱۲:۹۸] قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّى إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
[۱۲:۹۸] او گفت: "من از پروردگارم درخواست خواهم کرد تا شما را ببخشد؛ اوست عفوکننده، مهربان ترین."

در آیه ۱۲:۹۷ فرزندان یعقوب می خواهند او را واسطهء بین خود و خدا قرار دهند و از یعقوب می خواهند که از خدا برایشان استغفار کند. یعقوب می داند که واسطه قراردادن هر فرد بین خدا و انسان

صحیح نیست. بنابراین در آیه ۱۲:۹۸ می گوید که من از پروردگارم درخواست **خواهم کرد** تا شما را ببخشد. چرا یعقوب زمان آینده را برای طلب بخشش از خدا بکار می برد، در صورتی که می توانست همان لحظه از خدا برای فرزندانش طلب عفو کند؟ نکته اینجاست که اگر یعقوب همان لحظه از خدا برای فرزندانش طلب بخشش می نمود، خودش را واسطه بین فرزندانش و خدا قرار می داد؛ و این عمل در قرآن محکوم است. ولی اگر بعدا خودش برای عفو فرزندانش دعا می نمود، هیچ اشکالی نداشت.

- ❖ این آیات هیچ راهی برای خواندن غیر خدا ارائه نمی دهد. بیشتر صفحات قرآن به مردم توصیه می کند که فقط خدا را بخوانید. او نزدیک است ؛ از رگ گردن به شما نزدیکتر است؛ درخواست هر دعاکننده ای را می پذیرد و ... با این اوصاف چگونه خدا به مردم توصیه می کند که بروید و شفای بچه هایتان را از پیامبر بخواهید! باید بدانید که خدا هیچوقت به شرک دستور نمی دهد و دستورات خویش در قرآن را نقض نمی کند.
- ❖ هر دو آیه در مورد نفاق و خیانت است. آیه اولی که مربوط به عده ای منافق است و آیه دومی هم مربوط به برادران یوسف است که به پدرشان خیانت کرده بودند و یوسف را از او دزدیده بودند. حالا دوست گرامی و محترم ، چرا شما می خواهید این دو آیه را سرمشق خود قرار دهید؟ چرا شما خودتان را گناهکار می دانید و خودتان را جای منافقان می گذارید؟ چرا فکر می کنید که باید مثل منافقین در آیه ۴:۶۴، باید از رسول عذر خواهی کنید؟ چرا فکر می کنید باید مثل برادران یوسف باید پیش رسول رفته و از او بخواهید که پیش خدا برای شما طلب استغفار کند؟
- ❖ چرا پیامبران و صالحان را الگوی خویش قرار نمی دهید، که هیچوقت از غیر خدا طلب کمک نکرده اند. میتوانید به دعاهای پیامبران و صالحان مراجعه کنید. کدامیک غیر خدا را واسطه بخشش گناهان قرار داده اند؟ کدام؟
- ❖ آیا این اتفاقی است که خدا در اول آیه می فرماید: که " ما هیچ رسولی را نفرستادیم، جز آنکه با اجازه خدا از او اطاعت شود". آیا این اتفاقی است؟ صد در صد نه. خدا با این جمله میخواهد بگوید که پیامبر وظیفه اش این است که مردم را به راه راست راهنمایی کند. وظیفه اش بخشش گناهان و طلب استغفار برای مردم نیست (وقتی که مردم از او می خواهند که برای گناهانشان در حضور آنان از خدا طلب استغفار کند). موردی هم در این آیه گفته شده است یک مورد علت معلولی است. زیرا منافقین به پیامبر خیانت کرده بودند و باید جهت عذرخواهی می آمدند.
- ❖ دقیقا آیه فوق توسل به غیر خدا را رد می کند. دراین آیه خدای متعال می فرماید که اگرآنها ازخدا طلب بخشش می کردند نه اینکه از رسول بخواهند که رسول برای آنها طلب بخشش کند .رسول همانند دیگر افراد بشر می تواند بدلخواه خود برای کسانی که می شناسد، از خدا طلب آمرزش نماید. همانند پیامبر نوح که برای فرزندش از خدا طلب بخشش کرد.
- ❖ منافقین باید پیش رسول میرفتند (جاءوک) و نزد رسول از خدا طلب استغفار می کردند. نمی شد از راه دور از روح رسول معذرت خواهی کنند و این نشان می دهد که این آیه فقط در زمان زنده بودن رسول قابل اجراست. آیه نگفته که بروید و از رسول درخواست کنید بلکه رسول باید

خودش اقدام می کرد برای طلب دعا (واستغفر لهم الرسول). یعنی اینکه بعد از اظهار پشیمانی منافقین، رسول خود بخود برای آنها طلب استغفار می کرد.

❖ تعداد افرادی که در جهان مستقیما می گویند که خدا وجود ندارد و کسی دیگر را صراحتا به عنوان خدا معرفی می کنند، بسیار کم هستند. حتی بت پرستان زمان پیامبر از عقیده خود دفاع می کردند و اعلام می داشتند که فقط خدا را پرستش می کنند. مشکل در شراکت دادن مقدسین در بعضی از صفات و خصویات خداست. مردم اگر کسی را زیاد دوست داشته باشند، سعی دارند که صفات خارق العاده و خدایی به او بدهند و به مرور او را صاحب آن صفت می دانند و او را شریک خدا می کنند. این است که خدا از بت پرستی به عنوان شرک نام می برد. فقط کمی فکر کنید و پیش خود فکر کنید و یک ذره احتمال دهید که ممکن است واسطه قرار دادن اولیای خدا در درگاه خدا، موجب شریک قرار دادن برای خدا شود.

❖ ای مردم بیایید ببینیم که خدا، پیامبرانش، و قرآن چگونه می خواهند که ما دعا کرده و طلب استغفار نماییم. چرا بندگان خوب خدا را الگوی خویش قرار نمی دهید و مثل آنان دعا نمی کنید؟ برای مثال دعای بندگان خوب را مشاهده بفرمائید:

نوح:

[۲۶:۱۱۸] "مرا در مقابل آنها پیروز گردان و من و مؤمنان همراه مرا نجات بده."

ایوب:

[۳۸:۴۱] به یاد آور بنده ما ایوب را. او پروردگارش را صدا کرد: "شیطان مرا به درد و رنج دچار کرده است."

زن فرعون:

[۶۶:۱۱] و خدا از کسانی که ایمان آوردند، زن فرعون را مثال می زند. او گفت: "پروردگار من، نزد خودت در بهشت خانه ای برای من بساز و مرا از دست فرعون و کارهایش نجات ده؛ مرا از مردم ستمکار برهان."

یونس:

[۲۱:۸۷] و ذوالنون (یونس، "کسی که در نامش "ن" است")، ماموریت خود را با اعتراض رها کرد و فکر می کرد ما نمی توانیم او را کنترل کنیم. او سرانجام در ظلمات (شکم ماهی بزرگی) شروع به التماس کرد: "غیر از تو خدایی نیست. تجلیل تو را. من مرتکب گناهی بزرگ شده ام."

زکریا:

[۲۱:۸۹] و زکریا به درگاه پروردگار خود دعا کرد: "پروردگارا، مرا بدون وارث مگذار، گرچه خود بهترین وارثی."

یوسف:

[۱۲:۳۳] او گفت: "پروردگار من، زندان بهتر است از اینکه خود را در اختیار آنها بگذارم. اگر تو حیله آنان را از من دور نکنی، شاید به آنها تمایل پیدا کنم و مانند نادانان رفتار نمایم."

۱۴- رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند

یک مسلمان واقعی باید بالاخره یک روزی به این حس برسد که سرنوشت حال و آینده او با تمام جزئیات از طریق فقط خدا گردانده میشود. کسی که در زندگی خویش به این حس نرسد، نمی تواند خوشبخت باشد. تصور کنید داخل یک کشتی هستید و موجهای سهمگین از هر طرف به شما فشار می آورند. در این حالت یقین پیدا می کنید که دارید غرق میشوید. آنوقت تمام توهمات و افراط و تفریطها در ذهن آدمی گم میشوند و آنچه که باقی می ماند، خداست. خدا را فریاد می زنید از ته دل و خدا جواب می دهد و شما را نجات می دهد. بعد از مدت کمی که به خشکی بر می گردید و اوضاع آرام میشود، باز هم دچار همان توهمات میشوید. چه توهمی بالاتر از این که غیر خدا را در کارهایی موثر بدانید که فقط خدا قادر به انجام آن است. بیشترین ظلمی که بر اثر این توهم انجام می پذیرد این است که نجات دهنده اصلی همچنان ناشناخته و غریب می ماند و فرد نجات یافته از کسان دیگری تشکر و ستایش می کند. اما خدا دارای رحم بی نهایت است و چندین بار دیگر و شاید بارها همان آزمایش را تکرار کند و انسان باز هم نجات دهنده اصلی را فراموش می کند و به این طریق انسان یک ظلم دائمی مرتکب میشود و برای خودش گمراهی آشکار می خرد. خدا چنین توانایی و امکانی به انسان داده است که بتواند همیشه (هم در مشکلات و هم در خوشی ها) به فکر خدا باشد و همیشه بجز خدا نبیند.

۱۵- هر کس به سمت فقط خدا بخواند، او را وهابی می نامند و سرکوب می کنند.

تصور کنید گروهی در یک جامعه یافت شوند که به ظاهر شعار یکتاپرستی سر دهند؛ اما در کنار این شعار، عملیات بمب گذاری، مجازات گروههای دیگر و سنگسار و ... انجام دهند. این گروه در جامعه ما وهابیت لقب گرفته اند. در این حالت تنها چیزی که ضربه می خورد، شعار یکتاپرستی است. این یکی از مهمترین حربه های شیطان است تا که بوسیله آن، ایده های اصلی قرآنی را خراب کند.
دراکثرصفحات قرآن، در مورد یکتاپرستی صحبت شده است. گروهی که وهابیت لقب گرفته اند، در ظاهر شعار یکتاپرستی سر می دهند، اما در کنار آن مردم را بخاطر عقایدشان، مجازات و سنگسار می کنند. اگر آدمی یک کمی فکر کند و خوب دقت کند، متوجه خواهد شد که پیدایش چنین گروه تندرویی دقیقا کار شیطان است و هدف آن مایوس کردن کشورها و قومهای مختلف است از یکتاپرستی. ما هم اکنون متاسفانه شاهد یک جریان دیگر هستیم. هر کسی بگوید که فقط خدا را بخوانید و فقط خدا را پرستش کنید؛ فورا به وهابیت نسبت داده میشود و حرفهای او در نطفه خفه میشود و به این طریق، گروههای زیادی از شنیدن حرف حق محروم میشوند و این نوع برخورد دست کمی از رفتار وهابیت ندارد.

افکار وهابیت در دو جمله خلاصه شده است:

"خدایی جز خدای یکتا نیست مگر این که در سنت پیامبر اجازه داده شده باشد"
"مخالفان عقیدتی خود را باید مجازات و سنگسار کرد"

به این طریق وهابیت نه تنها یکتاپرست نیستند، بلکه آنها بت بزرگی دارند به اسم سنت. با اینکه خدای مهربان عقیده را آزاد گذاشته است (لا اکراه فی الدین)، اما گروههای وهابی، مخالفان عقیدتی خویش را سنگسار و مجازات می کنند. بهتر است که بخاطر داشته باشید، در قرآن، آخرین کتاب آسمانی، پنج بار عمل سنگسار ذکر شده است که در هر پنج مورد مومنان بوسیله کافران سنگسار و مجازات می شوند.

سنگسار فیزیکی:

[۳۶:۱۸] قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ
[۳۶:۱۸] آنها گفتند: "ما شما را بدیمن می شماریم. اگر دست برندارید، مطمئنا شما را سنگسار خواهیم کرد، یا به عذابی دردناک دچار می کنیم."

سنگسار مجازی (تهمت و لقب دادن به یکتاپرستان):

[۴۴:۲۰] وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ
[۴۴:۲۰] "من به پروردگار خود و به پروردگار شما پناه می برم، اگر با من به مخالفت برخیزید.

آیا این نکته اثبات نمی کند که کشتن مخالفان عقیدتی کار کافران و معاندین خداست. لذت عقیده به آزاد بودنش است. تلقیب و لقب دادن به عقیده یکتاپرستی، باعث خفه نمودن پیام یکتاپرستی می شود.
وهابیت در ایران با یک تفکر شناخته میشود و آن هم رد توسل و شفاعت است. متاسفانه ایرانی ها و خیلی از مسلمانان دیگر فکر می کنند که این تفکر ساخته دست وهابی هاست. در حالیکه این تفکر ریشه قرآنی دارد و ربطی به وهابیت ندارد. لطفا بدون آگاهی و اطلاع، لقب وهابیت به پیام یکتاپرستی ندهید زیرا این عمل، خودش به نوعی رجم و سنگسار عقیدتی بشمار می آید. باید بدانید که خیانت بزرگی که وهابیت کرده است، این است که با تندرویها و مجازات مخالفین خود، این ایده راستین قرآنی را خراب کرده است. بیشتر آیات قرآنی در مورد خواندن فقط خداست. اما شما حتی یک آیه در کل قرآن نمی توانید پیدا کنید که کسی را به خواندن غیر خدا تشویق کرده باشد. بنابراین

کسانی که به باور خواندن فقط خدا برچسب وهابیت می زنند، نشان از بیخبری آنها نسبت به مفاهیم و اصول قرآنی دارد.

باز هم تکرار می کنیم که لطفا بدون آگاهی و اطلاع، لقب وهابیت به پیام یکتاپرستی ندهید زیرا این عمل، خودش به نوعی رجم و سنگسار عقیدتی بشمار می آید. یکی از خصویات دین خدا، اختیاری بودن آن است. خدای مهربان حکیم به بندگانش آزادی عطا نموده است که دینشان را خودشان انتخاب کنند.
خدا بین کافرین و گمراهان فرق گذاشته است. خدای رحمان و رحیم براساس رحمتی که تمام جهان را در بر گرفته است، گمراهان را راهنمایی می نماید تا که راه راست را پیدا کنند. اما بعد از اینکه بر گمراهان اتمام حجت شد، و آنان راه کفر را برگزیدند، از اینجا به بعد خدا می فرماید که لا اکراه فی الدین. در دین اجباری نیست زیرا راه خطا و راست معلوم است. آیاتی از قرآن یافت می شوند که نشان دهنده آزادی عقیده حتی برای کافران است.

[۴:۱۴۰] او در کتاب آسمانی به شما تعلیم داده است که: اگر شنیدید آیات خدا مورد تمسخر و استهزا قرار می گیرند، با آنها ننشینید، مگر آنکه به سخنی دیگر بپردازند. وگرنه، شما نیز به اندازه آنها گناهکار خواهید بود. خدا همه منافقان و کافران را با هم در دوزخ جمع خواهد کرد.

[۶:۶۸] اگر دیدی آیات ما را مسخره می کنند، از آنها دوری کن تا به موضوعی دیگر بپردازند. اگر شیطان باعث شد فراموش کنی، پس، همین که به یاد آوردی، دیگر با چنین مردم پلیدی منشین.

[۶:۶۹] پرهیزکاران مسئول سخنان چنین مردمی نیستند، ولی ممکن است تذکر مفید واقع شود؛ باشد که نجات یابند.

خدا در آیه بالایی فرموده که با کسانی که آیات خدا را مسخره می کنند، ننشینید؛ او نفرموده است که بروید با آنها بجنگید. این نشان می دهد که دین در یک جامعه، زمانی رشد خواهد کرد که عقاید مخالفان هم آزاد باشد.

[۶:۱۰۷] اگر خدا می خواست، آنها بت پرستی نمی کردند. ما تو را به عنوان محافظ آنها تعیین نکردیم و تو وکیل مدافع آنها نیستی.

[۶:۱۰۸] بتهایی را که در کنار خدا قرار می دهند، لعنت نکنید، تا مبادا آنها از روی نادانی، کفر بگویند و خدا را لعنت کنند. ما عمل هر گروهی را در نظرشان زیبا جلوه دادهایم. سرانجام، آنها به سوی پروردگار خود بازمی گردند. سپس او آنها را از آنچه کرده بودند، آگاه می کند.

[۴۱:۴۰] مطمئنا، کسانی که آیات ما را تحریف می کنند، از ما پنهان نیستند. آیا کسی که در دوزخ افکنده می شود بهتر است یا کسی که در روز رستاخیز ایمن و آسوده خاطر می آید؟ هر کاری که می خواهید بکنید؛ او بر همه اعمالتان بیناست.

۱۶- آیا سجده به غیر خدا جایز است؟ و اصلا سجده به چه معناست؟ آیا یعقوب و برادران یوسف ، یوسف را سجده کردند؟ آیا خدا به ما دستور داده است که در مقابل غیر خدا سجده کنیم؟

برای جواب به سوالات بالا لازم است که مفهوم کلی سجده را از خود قرآن بیاموزیم. قرآن کتاب کاملی است و طی آیاتش ما را در درک مفهوم سجده راهنمایی میکند. یکی از سوره های قرآن اسمش سجده است. پس بهتر است که مفهوم سجده را در خود این سوره جستجو کنیم. اتفاقا یکی از آیات این سوره مفهوم واقعی سجده را مشخص میکند.

[۳۲:۱۵] إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِـٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
[۳۲:۱۵] تنها مردمی که حقیقتا به آیات ما ایمان دارند، کسانی هستند که با شنیدن آنها به سجده می افتند. آنها بدون هیچ تکبری پروردگارشان را تجلیل و ستایش می کنند.

خدای مهربان در آیه بالایی سجده کردن را به نشانه های الهی نسبت داده است (تنها مردمی که حقیقتا به نشانه های ما ایمان دارند، کسانی هستند که با شنیدن آنها به سجده می افتند). در همین آیه مشخص می شود که سجده بخاطر خضوع و تسلیم شدن در مقابل نشانه های خداست. سجده بخاطر نشانه های خداست. مثلا ساحران که معجزه موسی را مشاهده کردند خودبخود به سجده افتادند. آنها برای موسی سجده نکردند بلکه در مقابل معجزه موسی به سجده افتادند. خضوع و خشوع و تسلیم شدن سجده می آورد، سجده برای خدا. مومنان در مقابل نشانه ها و آیات خدا خودبخود خضوع و خشوع و تسلیم می شوند. به همین خاطر بعد از سجده کردن ساحران گفتند که : "ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم."

[۲۰:۷۰] فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا ءامَنَّا بِرَبِّ هَٰرُونَ وَمُوسَىٰ
[۲۰:۷۰] شعبده بازان به سجده افتادند و گفتند: "ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم."

زمانی که آدم اسماء را به فرشتگان گفت ، فرشتگان به امر خدا سجده کردند. آنها بخاطر آدم سجده کردند زیرا آدم چیزی را گفته بود که تعجب فرشتگان را برانگیخت و این خود نشانه ای بود از نشانه های خدا. عبارت "اسجدوا لآدم" را بهتر است به "سجده بخاطر آدم" ترجمه کنیم نه "سجده آدم" . (آیات ۲:۳۰ تا ۲:۳۴)

البته در اینجا سجده کردن برای آدم به معنای خدمت کردن به اوست. زیرا ملائک موظف شدند که به بنی آدم خدمت کنند (با بارش باران و وزش باد و یاری مومنین و ...). اما شیطان به خاطر آدم سجده نکرد و به جای خدمت به بنی آدم ، خیانت را انتخاب کرد.

تا اینجا متوجه شدیم که سجده یعنی خضوع و خشوع و تسلیم شدن در مقابل نشانه ها و آیه های خدا. حتی کل موجودات و جمادات دائم خدا را سجده میکنند. سجده آنها مثل سجده ما نیست (و لله یسجد من فی السموت و الارض). در اینجا سجده کردن به معنای تسلیم بودن در مقابل دستورات خداست.

در جای دیگری از قرآن یعقوب و برادران یوسف بخاطر یوسف به سجده افتادند. یوسف در بچگی خواب دیده بود که خورشید و ماه و یازده ستاره به خاطر او سجده میکنند. این یک نشانه و آیت بود از طرف خدا. اما برادارن یوسف در آن شک کردند و آن را مسخره کردند و نهایتا به علت حسادت آن را زیر پا گذاشتند. اما خدای قادر متعال خواب را اجرا کرد. برادران یوسف زمانی که به مصر رفتند و موقعیت یوسف را دیدند، متوجه شدند که خواب یوسف یک واقعیت بوده است. معجزه یوسف خواب بود. خواب برای او یک نشانه و آیت بود. به همین خاطر حتی یعقوب (که یک پیامبر بود و از نظر سن و سال از یوسف بسیار بزرگتر بود) در مقابل این نشانه الهی سجده کرد. در واقع آنها به یوسف سجده نکردند. بلکه در مقابل محقق شدن معجزه خواب یوسف ناخودآگاه به سجده افتادند (مثل سجده ساحران به خاطر تسلیم شدن در مقابل معجزه عصای موسی).

[۱۲:۱۰۰] وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَأَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءيَى مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِى إِذْ أَخْرَجَنِى مِنْ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنْ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَنُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِى إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

[۱۲:۱۰۰] او والدین خود را بر تخت نشاند. آنها جلوی او سجده کردند. او گفت: "ای پدر من، این است تعبیر خوابی که در گذشته دیدم. پروردگار من آن را تحقق بخشیده است. او مرا مورد لطف قرار داده است، مرا از زندان رهایی داد و شما را پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم جدایی انداخته بود، از بیابان به اینجا آورد. پروردگار من نسبت به هر کس که بخواهد، سرشار از محبت است. اوست دانا، حکیم ترین."

در آیه بالایی یوسف بلافاصله بعد از اینکه یعقوب و برادرانش در مقابل نشانه خدا تسلیم شدند، میگوید : "ای پدر من، این است تعبیر خوابی که در گذشته دیدم. پروردگار من آن را تحقق بخشیده است. او مرا مورد لطف قرار داده است، مرا از زندان رهایی داد و شما را پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم جدایی انداخته بود، از بیابان به اینجا آورد". یوسف در نهایت کار خدا را شکر میکند و این نشان میدهد که سجده به خاطر نشانه و آیت یوسف بوده است. نشانه و آیت هم از طرف خداست.

خدای قادر متعال سجده به مخلوق را جایز نمیداند. اما سجده کردن بخاطر تحقق یافتن نشانه ها و آیات الهی مشکلی ندارد. زیرا سجده کردن در مقابل آیات و نشانه های الهی یعنی سجده در مقابل خدا. به همین خاطر خدا میفرماید.

[۴۱:۳۷] وَمِنْ ءايَتِهِ الیْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

[۴۱:۳۷] در میان مدرک های او شب و روز و خورشید و ماه است. در مقابل خورشید و ماه سجده نکنید؛ در مقابل خدا سجده کنید که آنها را آفرید، اگر واقعا تنها او را پرستش می کنید.

یعنی سجده به یوسف غلط است. اما سجده به خاطر تحقق یافتن نشانه و آیت الهی (خواب یوسف) غلط نیست. سجده به موسی غلط است ، اما سجده در مقابل پیروز شدن عصا (نشانه خدا) بر سحر ساحران غلط نیست. پس :

سجده کردن یعنی خضوع و خشوع و تسلیم در مقابل امر و نشانه و آیات خدا

تمام سجده هایی که در قرآن ذکر شده است در انجام ظاهری یکی نیستند ؛ مثلا سجده ستاره و درختان (۵۵:۶) با سجده انسانها فرق میکند. مثلا سجده فرشتگان بخاطر آدم مثل به خاک افتادن ما نیست. بلکه به معنای خدمت کردن است. باید بدانیم که تمام سجده ها برای خداست (وأن المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا). خدای مهربان در آیه ۲۹ سوره فتح می فرماید که : " سیماهم فی وجوههم من أثر السجود ". اثر سجود به معنای جای فیزیکی سجده کردن نیست بلکه کسی که در مقابل نشانه ها و آیات خدا خاضع و خاشع باشد، اثر سجده بر سیمای او هویداست و خودبخود مشخص است که او آدم خاشع و متواضعی است.

ملائکه از اول آدم را قبول نداشتند. اما وقتی آدم نشانه و آیت خدا (اسماء) را به ملائک نشان داد، ملائک سجده کردند. این نشان میدهد که ملائک در مقابل امر و نشانه خدا مطیع و خاشع بودند. پس در کل داریم :

سجده کردن یعنی خضوع و خشوع و تسلیم در مقابل امر و نشانه و آیات خدا

سجده کردن لزوما به معنای به خاک افتادن نیست. کسی که در مقابل امر و نشانه خدا خاضع و خاشع باشد ممکن است که به خاک بیفتد و یا ممکن است که از نظر ذهنی تسلیم شود و از نظر ذهنی سجده کند. سجده یعنی فراموش کردن منیت و تسلیم شدن در مقابل امر خدا. شیطان گفت من از آدم بالاترم و در مقابل خدای خویش تسلیم نشد. در واقع شیطان به خاطر منیت در مقابل آدم سجده نکرد.

۱۷- بعضی ها می گویند که مگر خدا در پیراهن یوسف شفای یعقوب را قرار نداد، آیا نیکان و پیامبران از پیراهنی کم مقام ترند!

شاید کسی که از بچگی با این طرز فکر بزرگ شده است را نتوان براحتی قانع کرد که فقط خدا شفا دهنده است. یک مسلمان واقعی باید به این طرز فکر برسد که فقط خدا شفا دهنده است و غیر از خدا شفا دهنده ای نیست. بیایید داستان یوسف را از نو بخوانیم و ببینیم که پیراهن یوسف چه نقشی در داستان یوسف دارد. چندین سال پیش یک فیلمی در مورد یوسف تهیه شده بود که در آن فیلم یعقوب پیراهنی مخصوص با نقش مخصوص و زیبا را برای یوسف تهیه کرده بود و یوسف بسیار از این پیراهن خوشش می آمد. در این حین برادران نسبت به او حسادت می ورزیدند و فکر می کردند که یعقوب یوسف را بر آنان ترجیح می دهد. در این فیلم یعقوب کاملا کور نشده بود؛ مقداری کم بینا شده بود. یوسف در شهر غربت از همان پیراهن درست کرده بود، با همان نقش و نگارهای دوران بچگی اش. زمانی که برادران یوسف آن پیراهن را جلو یعقوب آوردند و به او نشانش دادند، یعقوب متوجه شد که این پیراهن مخصوص یوسف است و از آن روی متوجه شد که یوسف هنوز زنده است.

[۱۲:۹۶] فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّى أَعْلَمُ مِنْ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

[۱۲:۹۶] هنگامی که مژده دهنده از راه رسید، (پیراهن را) جلو او گذاشت که بدانسبب بصیرت او بازگشت. گفت: "آیا به شما نگفتم که من از جانب خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید؟"

این پیراهن نبود که بینایی یعقوب را خوب کرد، بلکه خبر زنده بودن یوسف بود که یعقوب آن را از طریق پیراهن متوجه شد، که باعث برگشت امید و بصیرت به یعقوب شد. برای فهم بیشتر موضوع باید بدانیم که موضوع پیراهن در چندین جای دیگر در همان سوره یوسف مطرح شده است. زمانی که برادران یوسف، یوسف را به تجار مصری فروختند، پیراهن او را آغشته به خون بره ای کردند و آن را بردند و پیش یعقوب گذاشتند. اگر یعقوب بیناییش را بر اثر پیراهن خون آلود یوسف از دست داده، پس آیا می توان گفت که پیراهن یوسف باعث نابینایی و یا کم بینایی یعقوب شده است!؟

[۱۲:۱۸] وَجَاءُو عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ

[۱۲:۱۸] آنها پیراهن او را به خون دروغین آغشته کردند. او گفت: "شما درواقع با یکدیگر دسیسه کرده اید تا نقشه خاصی بکشید. تنها کاری که می توانم بکنم این است که به صبری آرام پناه ببرم. باشد که خدا در مقابل دسیسه شما مرا یاری کند."

یا در قصر عزیز مصر، پیراهن از پشت پاره شده یوسف به عنوان مدرک بی گناهی او مطرح میشود. آیا در اینجا میتوان گفت که پیراهن یوسف جانش را نجات داده است؟! در واقع جواب این سوالات خیر است. پیراهن مثل تمام موجودات و جمادات دیگر بوده است. شفا نزد خداست و بس.
بعضی ها ممکن است بگویند که در آیه ۱۲:۹۶ خدا از کلمه وجه یعقوب (صورت یعقوب) یاد نموده است. بنابراین زمانی که پیراهن روی صورت یعقوب بود، بینایی او خوب شد. برای جواب این سوال بیایید از خود قرآن استفاده نمائیم. در آیه نهم سوره یوسف یک بار دیگر از کلمه وجه یعقوب استفاده شده است. در اینجا وجه به معنای صورت نیست، بلکه به معنای توجه است.

[۱۲:۹] اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ
[۱۲:۹] "بیایید یوسف را بکشیم، یا او را دور کنیم، شاید قدری توجه پدرتان را جلب کنید. پس از آن می توانید مردمی صالح و درستکار شوید."

تمام این توضیحات با این فرض صورت گرفت که فرض کردیم یعقوب بینایی اش را از دست داده بود. اما اگر آیه ۱۲:۹۶ را نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که نه حرفی از شفا زده شده و نه حرفی از چشم زده شده است.

[۱۲:۹۶] فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

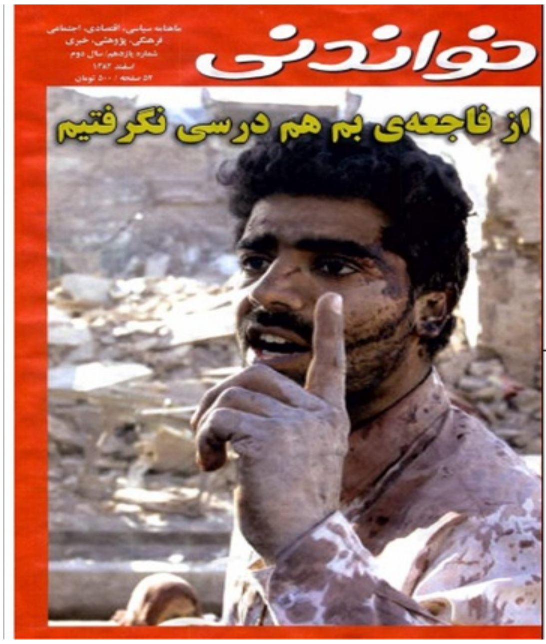
اگر بتوان به این بهانه غیر خدا را خواند، پس باید یعقوب و یوسف همدیگر را شفیع خویش قرار داده باشند. اما اگر سوره یوسف را مطالعه کنیم، متوجه خواهیم شد که آن دو غیر از خدا ، احدی را نخوانده اند و مستقیما از خدا کمک خواسته اند. اگر می خواهید یوسف و یعقوب را در یکتاپرستی الگو قرار دهید، بهتر است که مستقیما بدون واسطه و شفیع، خدا را بخوانید. حتی اگر پیراهن یوسف، چشمان یعقوب را شفا داده باشد، این مورد جوازی برای شفیع گرفتن نیست؛ زیرا یعقوب به هیچ عنوان از یوسف و پیراهنش کمک نخواسته است و فقط خدا را می خوانده است. اگر یعقوب می خواست از طریق پیراهن به یوسف متوسل شود، می باید در گفته ها و دعاهای خویش چنین چیزی را نشان داده باشد. اما اگر دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که یعقوب حتی در نا امیدترین لحظات زندگی خویش هم فقط خدا را می خواند، لطفا توجه نمائید:

[۱۲:۸۷] "ای پسران من، بروید یوسف و برادرش را بیاورید و هرگز از موهبت خدا ناامید نشوید. هیچ کس از موهبت خدا ناامید نمی شود، جز کافران."

۱۸- دعا (استعانت و استغفار) هم عبادت است.

[۴۰:۶۰] وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ
[۴۰:۶۰] پروردگارتان می گوید: "از من درخواست کنید و من بـه شـما پاسـخ خـواهم داد. مطمئنـا، کسانی که برای پرستش من بسیار متکبر هستند، به اجبار وارد جهنم خواهند شد."

خدای مهربان در آیه بالایی میگوید که از من درخواست کنید و در ادامه میگوید کـه کسـانی کـه از عبادت من سر باز میزنند به اجبار وارد جهنم خواهند شد و این نشان میدهد که خواندن و درخواسـت کمک هم نوعی عبادت است. خدای مهربان ابتدا میفرماید ادعونی سـپس در ادامـه عبـادتی را بکـار میبرد و این خود نشان میدهد که دعا یک نوع عبادت است. در واقع مهمترین نـوع عبـادت ، همـان دعاست. زیرا انسان با دعا کردن است که به خدا نزدیک می شود. لطفا در این مورد بیشتر تفکر کنید. این جهان هر چقدر که لذت بخش باشد، هر چقدر که امکانات و پول داشته باشید، باز هم لهو و لعب است. حتی اگر تمام امکانات کره زمین را در اختیار شما قرار دهند، باز هـم لهـو و لعـب اسـت. اگـر مشکلی برای مردم پیش آید، نتیجه اعمال خودشان است. کسی نمی تواند از دست خدا فرار کند. اگر حادثه بم را به یاد داشته باشید، متوجه هستید که هیچ کس نمی تواند از دست خـدا فـرار کنـد. خـدا برای هر ملتی نوع عذاب خاصی در نظر می گیرد. برای کشور پیشـرفته ای مثـل ژاپـن، سـونامی را انتخاب می کند و برای ایران زلزله و مشکلات اقتصادی را انتخاب می کند. خدا نقطـه ضـعف تمـام ملتها را می داند. تمام عذابها نتیجه شرک و اعمال خود آن ملتهاست.






[۷:۴] وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَهَا فَجَاءهَا بَأْسُنَا بَيَتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ
[۷:۴] چه بسیار جوامعی که ما آنها را هلاک کردیم؛ آنها سزاوار عذاب ما شدند، در حالی که خواب بودند، یا کاملا بیدار.

ما قوی تر از مردمان گذشته نیستیم. اگر به خودمان نیاییم و بیدار نشویم و تغییراتی در اعمال شرک آمیز خویش ندهیم، خدا عذابش را بر جامعه ما هم نازل خواهد کرد.

۱۹- یکی از ضررهایی که واسطه گرفتن و شفیع گرفتن در دعاها بوجود می آورد

در صورت برآورده شدن دعای واسطه، آن شخص بجای خدا، که رفع تمام نیازها بدست توانای اوست، به کسی که واسطه شده است، علاقه قلبی نشان خواهد داد. کم کم بجای خدا، واسطه ها در دعاها اهمیت پیدا خواهند کرد و آنها عملا تبدیل به بت هایی خواهند شد که هم اکنون در ایران ما شاهد آنها هستیم. شفاعت حربه ای در دست شیطان رانده شده است که مردم را به شرک و فساد سوق دهد. عده ای از مردم معتقدند که کلیه گناهان آنان از جمله تعدی به اموال مردم، دزدی، دروغ و ریاکاری، رشوه خواری، فساد و فحشاء و غیره بواسطه شفیعشان، محمد یا علی ابن ابی طالب و یا فاطمه زهرا و غیره در روز قیامت پاک خواهد گردید. بنابراین بجای روی آوردن به خدا و توبه و انابه به درگاه او و اصلاح اعمال خویش معتقدند که داشتن حب محمد و توسل به او برای رستگاریشان کافی است! اهل حدیث و روایت از پیامبر نقل می کنند که فرمود: "من شفاعت خودم را برای کسانی که گناهان کبیره کرده اند و توبه نکرده اند و از دنیا رفته اند، ذخیره کرده ام." این حدیث صریحا با آیات قرآن مغایر است. زیرا خدای متعال فرموده است که اگر کسی مرتکب گناه کبیره مانند شرک شود و بدون توبه از دنیا برود، خدا هرگز از گناه او چشم پوشی نخواهد کرد (۴:۴۸).
وانگهی با وجود این حدیث، آنانی که انواع گناهان کبیره را مرتکب می شوند و جامعه را مملو از فساد می کنند باید آسوده خاطر باشند که پیامبراسلام در جهان آخرت شفیعشان خواهد بود و آنان را از آتش دوزخ نجات خواهد داد.

۲۰- در جامعه خویش چه می بینید؟ شما که از سنتها و عادتهای جامعه خویش دفاع می کنید، چرا به نتیجه این سنتها نمی نگرید؟

خدای مهربان در آیه ۲۲ سوره انبیا می فرماید که :

لو کان فیهما ءالهۀ الا الله لفسدتا فسبحن الله رب العرش عما یصفون ((اگر در آسمان و زمین الهه هایی جز خدای یکتا می بود، هرج و مرج و فساد می شد. تجلیل خدا را؛ پروردگار بااقتدار مطلق. او بالاتر از ادعای آنهاست.))

بر اساس آیه مذکور ، میتوان نتیجه گرفت که فساد و هرج و مرج نتیجه مستقیم و غیر قابل کنترل

شریک قرار دادن برای خداست. اگر الهه هایی در کنار خدا گرفته شوند ، فساد و هرج و مرج پدید خواهند آمد. لطفا بدون رو دربایستی وضعیت جامعه خویش را نگاه کنید و ببینید که میزان فساد در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی به چه اندازه است؟ وجود هرج ومرج و فساد رابطه مستقیم با شرک دارد. پس لطفا از عقاید کنونی جامعه خویش دفاع نکنید و تابع حق باشید. آیا احتمال نمی دهید که شرک در اعمال و کردار مردم در جامعه و سیستم اداری ما رسوخ کرده باشد؟

بدون رودربایستی : زندگی این دنیا بسیار ناچیز و لهو و لعب است. اگر تمام افتخارات و زیورآلات و قهرمانان جهان مال شما باشد، باز هم این جهان لهو و لعب است. پس بیایید بدون رودربایستی مشکل را به همدیگر بگوییم. در زمان پیامبر محمد، از پیامبر ابراهیم و لات و عزی و افراد صالح دیگر و ملائکه تمثالها و بتهایی درست شده بود. آنان این بتها را شفیع و واسطه خویش قرار داده بودند. آیا فکر نمی کنید که در زمان ما، مقبره های افراد صالح جای بتها را گرفته اند؟

۲۱- آیا مردگان صدای ما را میشنوند؟

بیشترین چیزی که در دلایل واسطه قراردادن در دعاها مطرح میشود، این است که مرده ها صدای زنده ها را می شنوند. آنها می گویند که درخواستهای آنان توسط مردگان صالح شنیده میشود و به خدا می رسد. برای ابطال سفسطه فوق باید بدانید که یاران غار به مدت سیصد سال در خواب بودند، اما زمانیکه بیدار شدند از اطراف خویش بی خبر بودند و حتی نمیدانستند که در کدام دوران زندگی می کنند. دراین مدت روح آنان که آزاد بود. اما میبینیم که از اطراف خویش خبر نداشتند (سوره کهف). یا پیامبری به اسم عزیر صد سال می میرد و بعد از صد سال زنده می شود و از اطراف خویش بیخبر است (۲:۲۵۹). در این مدت روح آنها کجا بوده است که از همه چیز بیخبر بوده اند. جواب این سوال می تواند این مشکل را حل کند.

[۲:۲۵۹] أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءايَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

[۲:۲۵۹] در نظر بگیرید آن شخصی را که از شهر متروکی می گذشت و در شگفت بود که: "خدا چگونه می تواند این را پس از مرگ دوباره زنده کند؟" سپس خدا او را به مدت صد سال در مرگ نهاد، پس از آن او را برانگیخت. گفت: "چه مدت در اینجا مانده ای؟" او گفت: "من یک روز، یا قسمتی از روز در اینجا بوده ام." او گفت: "نه! تو صد سال در اینجا بوده ای. با این حال، به غذا و نوشیدنی خود نگاه کن که فاسد نشده است. به الاغ خود نگاه کن- ما بدین ترتیب تو را درسی برای

مردم قرار می دهیم. اکنون، توجه کن که ما چطور استخوان ها را می سازیم، سپس آن را با گوشت می پوشانیم." هنگامی که او فهمید چه اتفاقی افتاده است، گفت: "حالا می دانم کـه خداست قـادر مطلق."

۲۲– عده ای دیگر شبهه وارد می کنند که چرا پیامبر صالح بعد از عذاب قومش، رو به قومش کرده و با آنها صحبت می کند. در حالی که قومش مورد عذاب واقع شده بودند و همه مرده بودند. از همینجا نتیجه می گیرند که پس می توان با مرده ها حرف زد و مرده ها هم صدای ما را می شنوند.

[۷:۷۷] سپس، آن ماده شتر را سر بریدند، از فرمان پروردگـار خـود سـرپیچی کردنـد و گفتنـد: "ای صالح، پس آن عذابی را که ما را بدان تهدید می کنی بیاور، اگر واقعا رسول هستی."
[۷:۷۸] درنتیجه، زلزله آنان را هلاک کرد و آنان را بی جان در خانه های خود باقی گذارد.
[۷:۷۹] او از آنها روی گرداند در حالی که می گفت: "ای قوم من، من پیـام پروردگـارم را بـه شـما رساندم و شما را اندرز دادم، ولی شما هیچ پنددهنده ای را دوست ندارید."

با کمال تاسف عده ای برای دفاع از حدیث و سنت جامعه خویش دست به هر اسـتدلالی مـی زننـد. پیامبر صالح آن حرفها را می زند، نه به خاطر اینکه مرده ها بشنوند، بلکه به این خاطر کـه زنـده هـا بشنوند. به قول معروف "به در می گوید تا دیوار بشنود". صـالح میخواسـت اینجـوری منظـورش را برساند و این یک نوع خاص از جمله بندی در ادبیات عرب و جهان است که بـرای رسـاندن منظـور خاصی استفاده می شود و لزومی ندارد که حتما باید مرده ها بشنوند. همانطور که پیامبر ابراهیم بتهـا را می شکند و همان لحظه به آنها می گوید که "پس چرا نمی خورید؟" "ای بتها پـس چـرا حـرف نمی زنید؟"

[۳۷:۹۱] سپس، او رو به بتانشان کرد و گفت: "آیا مایلید غذا بخورید؟
[۳۷:۹۲] "چرا سخن نمی گویید؟"
[۳۷:۹۳] سپس آنها را درهم شکست.

این دلیل نمی شود که مجسمه ها صدای او را می شنیدند و یا اینکه می توانستند غذا بخورند. پیامبر ابراهیم فقط جهت رساندن مفهوم و لپ کلام، این حرفها را میزد و می خواست بگوید که اینهـا، نـه می توانند حرف بزنند و نه می توانند چیزی بخورند. این یکی از وجوه رساندن مطلب است. جالب این است که مسلمانان سنتی می گویند که فقط پیامبر و مومنین قادر به شنیدن صدای آنها خواهند بـود. این در حالی است که قوم صالح مشرک و کافر بودند، ولی باز گفته صـالح بـه قـومش را مثـال مـی

آورند. مشرکین و کافرین بعد از مرگ بلافاصله وارد عذاب و آتش می شوند. اصلا فرصت گوش دادن به حرفها را ندارند. تناقض در ایده ها موج میزند!

۲۳- پس مقدسین و شهدا که می میرند، کجا هستند. در حالی که خدا می گوید آنها زنده اند؟

بعضی افراد می گویند که پیامبر و مقدسین نمی میرند بلکه روح آنان به بهشت میرود و از آنجا افکار و اعمال ما را می بینند. همانطور که در آیه ۳:۱۶۹ می بینید ، شهدا و مومنین در نزد خدا مشغول زندگی هستند. به کلمه "یرزقون" توجه کنید. این یعنی اینکه آنها در آن دنیا در بهشت دارای رزق و روزی هستند و مشغول استفاده از امکانات بهشتی هستند. پس می توان نتیجه گرفت که آنان اصلا کاری به این دنیای فانی ندارند تا ببینند که چه کسی چکار می کند و چه کسی چکار نمی کند؛ تا که واسطه افراد بین خود و خدا شوند. آنان در بهشت مشغول کار و زندگی خویش هستند . یونس/۵۵ (فی شغل فاکهون)
پس آنها مشغول استفاده از نعمتهای خدایند. لطفا به کلمه شغل در آیه توجه نمایید. شغل یعنی مشغولیت.

[۳۶:۵۵] ان اصحب الجنهٔ الیوم فی شغل فکهون

۲۴- یا اینکه می گویند : در آیه ۴۵ سوره زخرف خدا خودش به پیامبر می گوید که از پیامبران پیشین بپرس. پس نتیجه می گیریم که پیامبران پیشین صدای پیامبر محمد را می شنیدند و به او جواب هم می دادند و الا خدا چنین دستوری نمی داد!

[۴۳:۴۵] وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ ءالِهَةً يُعْبَدُونَ
[۴۳:۴۵] درباره رسولانی که پیش از تو فرستادیم، بررسی کن: "آیا هرگز- در کنار بخشنده ترین- خدایان دیگری قرار دادیم تا پرستش شوند؟"

طی دلایل زیادی ثابت شد که مرده ها صدای ما را نمی شنوند و نباید از غیر خدا تقاضای کمک نمود. آیه بالایی به هیچ عنوان نشان نمی دهد که پیامبر محمد می تواند با پیامبران مرده صحبت کند و بعد آنان هم جواب او را بدهند. برای فهم آیه باید بدانیم که هر چند کتابهای پیامبران پیشین تا حد زیادی انحراف پیدا کرده و کلمات آن طی ترجمه های غلط از مواضع اصلیش خارج شده است، اما باز هم میتوان یکتاپرستی را در آنها یافت. کسی که یکتاپرست است و روح یکتاپرستی در او جریان دارد، براحتی جملات واقعی و تحریف شده تورات و انجیل را از هم تشخیص می دهد. خدا از پیامبر محمد سوال نمی کند که ای محمد برو از پیامبران پیشین بپرس که آیا یکتاپرست بودند یا نه؟

پیامبر محمد باید در پیام یکتاپرستی شک کرده باشد که چنین سوالی بکند!؛ این سوال از پیامبر محمد بعید است. پیامبر محمد یکتاپرستی را درک کرده بود و هیچوقت در آن شک نکرد، تا که برود و از رسولان پیشین واقعیت را بپرسد. در این جا منظور از سوال، بررسی و تحقیق در پیام رسولان پیشین است؛ تا مردم بفهمند که تمام رسولان پیامشان یکی بوده است و تمام پیامبران و رسولان پیامی جز لا اله الا الله نداشته اند. اگر قرار باشد پیامبر محمد برود و از رسولان فوت شده سوال کند، تا شکش برطرف شود؛ این عمل برای پیروانش ضروری تر بود، زیرا آنکسی که احتمال به شک افتادنش زیاد بود، سایر مردم بودند، نه پیامبر محمد. خدا نفرموده است که ای پیامبر برو و در کتابهای رسولان پیشین بررسی کن، بله فرموده در پیام رسولان پیشین بررسی کن، زیرا کتابهای رسولان پیشین تاحدی انحراف یافته است و از پیام رسولان تاحدی فاصله گرفته است. به همین خاطر کسی که پیام یکتاپرستی را درک نکرده باشد، نمی تواند انحرافات را در کتب قبل تشخیص دهد و نمی تواند متوجه شود که واقعا پیام تمام رسولان قبلی بدون استثناء لا اله الا الله بوده است. به همین خاطر خدا می فرماید که ای پیامبر در پیام رسولان پیشین بررسی انجام بده تا به همگی ثابت شود که پیام تمام رسولان قبلی بدون استثناء لا اله الا الله بوده است و لاغیر.

اگر قاعدتا پیامبر محمد برود و از رسولان پیشین در مورد یکتاپرستی سوال کند، باید جوابی هم دریافت کند! حالا شما که با این بهانه از غیر خدا درخواست و سوال می کنید، قاعدتا باید جواب سوالتان را هم دریافت کنید. اگر جوابی دریافت نکردید، بدانید که آنها درخواست شما را نمی شنوند و جواب هم نمی دهند. خدای مهربان حکیم از رگ گردن به آدمی نزدیکتر است؛ خدا دعا و درخواست هیچ درخواست کننده ای را بی جواب نمی گذارد. خدا بین انسان و قلب او قرار می گیرد، یعنی خدا از خود ما به ما نزدیکتر و بصیرتر است. فقط چنین عظمتی شایسته و بایسته خواندن است.

خدای قادر توانا به پیامبر محمد می گوید که اگر کسانی از تو درباره من سوال کردند، به آنها بگو که من همیشه نزدیکم و درخواستهای دعا کنندگان را قطعا جواب می گویم. لطفا آیه را نگاه کنید.

[۲:۱۸۶] وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

[۲:۱۸۶] و چون بندگان من درباره من از تو بپرسند، من همیشه نزدیکم. هرگاه مرا بخوانند من به دعای آنان پاسخ می دهم. مردم باید به من پاسخ دهند و به من ایمان آورند، تا ارشاد شوند.

خدا نفرمود که ای پیامبر اگر کسی درباره من از تو سوال کرد، خودت واسطه و شفیع او بشو. خدا می فرماید که من نزدیکم (فانی قریب). چرا می فرماید که من نزدیکم؟ برای اینکه مردم مستقیما خدا را بخوانند. شاید باور نکنید که اکثر صفحات قرآن روی خواندن فقط خدا شدیدا تاکید می کنند. باید ببینیم که چرا خدا می خواهد بندگان، خودشان مستقیم خدا را بخوانند. برای اینکه یکی از حالتهای دعا کردن، تضرع و پنهانی بودن آن است. چطوری می توان از بندگان دیگر خدا با حالت تضرع و زاری تقاضای کمک کرد؟ آیا فقط خدا شایسته و بایسته این کار نیست؟

[۷:۵۵] ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

[۷:۵۵] پروردگار خود را به حالت تضرع و پنهانی بخوانید؛ او متجاوزان را دوست ندارد.

[۶:۶۳] قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّكِرِينَ

[۶:۶۳] بگو: "چه کسی می تواند شما را از تاریکی های خشکی و یا دریا نجات دهد؟" شما او را به بانگ بلند و در نهان به التماس می خوانید: "اگر او این بار ما را نجات دهد، تا ابد سپاسگزار خواهیم بود."

۲۵- بعضی ها فکر می کنند که هر وقت آیه "سلام علی ابراهیم" را می خوانند ، دارند به او سلام می کنند و پیامبرابراهیم هم صدای آنها را می شنود و او هم جواب می دهد. در ادامه می گویند که اگر پیامبر ابراهیم صدای ما را نمی شنود پس چرا خدا این آیه را توی قرآن گذاشته است ، تا ما آن را بخوانیم !

طی آیات فراوانی ثابت می شود که نباید صفات خدایی به مقدسین داد. صفات خدایی را به مقدسین دادن، دقیقا یعنی شرک. آیا وقتی که شما آیه ۶۶:۱ را می خوانید به این معناست که شما دارید پیامبر محمد را مورد سرزنش قرار می دهید.

[۶۶:۱] يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَجِکَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

[۶۶:۱] ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده است حرام می کنی، فقط برای آنکه زنان خود را خوشنود سازی؟ خداست عفوکننده، مهربان.

بر طبق این ایده در طول روز هزاران نفر این آیه را در سرتاسر جهان می خوانند و دارند پیامبر محمد را مورد سرزنش قرار می دهند و با حالت سرزنش به پیامبر می گویند " ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده است حرام می کنی، فقط برای آنکه زنان خود را خوشنود سازی ؟ "

و پیامبر هم قاعدتا باید از این حرف متاثر شود!

و بر همین منوال آیا هر وقت آیه (سلام علی ابراهیم) را می خوانیم، بـه ایـن معناست کـه ابـراهیم صدای ما را میشنود و جواب می دهد؟ جواب منفی است، پیامبر ابراهیم نمیتواند دعاها و درخواستها را بشنود، چه برسد به این که درخواستها و دعاها را جواب دهد.

۲۶- تمام جوامعی که دچار شرک شدند و پیامبر به سوی آنان فرستاده شد، فکر می کردند که دین آنان دست نخورده است و پیامبران دروغگویند.

خدای توانای مهربان، خالق عالمیان، ما را با رمز "فقط ذکر خدا آرامش دهنده قلبهاست" آفریده است. این رمز خلقت است. بدون این رمز هرگز نمی توانیم آرامش بدست بیآوریم. آن چیز و آن کس که بیشتر وقت در ذهن شما تقدس دارد، خدای شماست. کسی که بیشتر وقت در فکر پیامبر و مقدسین است، خدای دیگری برای خود برگزیده است، هر چند که مدعی باشد که خدای او یکتاست؛ زیرا عمل مهم است نه حرف. زیرا او عملا در طول زندگی از پیامبر محمد و سایر مقدسین به جای خدا کمک می خواهد. او وقتی می خواهد از جای خود بلند شود، می گوید "یا علی"، و هزاران مورد دیگر. به این طریق به جای خدا، مقدسین خویش را ذکر می کند. ذکر غیر خدا به همین معناست، یعنی اینکه در کارهای روزمره و نشستن و برخواستنها، غیر خدا را جای خدا قرار دهیم. انسانها فطرتا می خواهند موجودی را بپرستند که قدرتهای زیادی داشته باشد. مسلمانانی که پیامبر و مقدسین را به جای خدا ذکر می کنند، ناخواسته (بدون این که خود بدانند)، خیلی از نقشهای خدا را به مقدسین داده اند. زیرا تنها کسی که در همه حال با ماست و همه افکار ما را کنترل می کند، خداست و کسی دیگر به جز خدای مهربان چنین قدرتی را ندارد. کسانی که به جای خدا، مقدسین خویش را ذکر می کنند، مجبورند که خیلی از نقشهای خدا را به مقدسین بدهند. زیرا مقدسین در اصل آدمهای عادی و معمولی مثل سایر افراد بودند. اما چون انسان فطرتا خدای قدرتمند می خواهد، پس مجبور می شود که مقدسین خویش را معصوم از گناه بداند، مجبور می شود که برای مقدسین خویش قدرتی مافوق بشری بتراشد (حتی بعد از مرگ)، مجبور می شود بگوید که مقدسین نورانی بودند و سایه نداشتند، مجبور می شود که بگوید مقدسین از علم غیب خبر دارند، مجبور می شود که بگوید مقدسین از احوال همه پیروانشان خبر دارند، مجبور می شود بگوید که مقدسین بی عیب و نقص بودند؛ تا اینکه برای عده ای از مسلمانان کار به جاهای باریکتر می کشد و عده ای خود را برده و بنده وسگ مقدسین می خوانند و بعضی موارد دیگر که واقعا آدمی را متحیر می کند! آدمی تا چه حدی!! می تواند نسبت به خدای خویش ناسپاس باشد. اینها همه اش حقه بازی شیطان و دستیارانش است برای بدبخت کردن مردم. زیرا انسان فطرتا دوست دارد که قدرتمندترین موجود را پرستش کند. بنابراین اگر شما در ذهن خویش بیشتر وقت مقدسین خویش را به جای خدا ذکر می کنید؛ یعنی اینکه دارید کم کم مقدسین خویش را در آن موقعیت قرار می دهید و به این طریق بقیه ماجراها بوجود می آید. مجبورید که قدرتهای زیادی برای مقدسین خویش بتراشید (حال از هر طریقی، از حدیث، از افسانه های گذشتگان، از خودتان، خلاصه از همه). اگر کسی و یا چیزی در ذهن شما بسیار بزرگ شد و بیشتر وقت ذهن شما را مشغول کرد، باید فورا به خدا پناه ببرید، زیرا این حیله شیطان است که بر روی شما دارد پیاده می شود. به همین خاطر است که خدای مهربان در قرآن اصرار دارد که تمام شعائر دین مربوط به خداست و نباید اسم کسی دیگر به جز خدا را در شعائر دین وارد کرد. نماز، روزه، حج، اذان، قربانی و ... فقط و فقط باید برای خدا باشد.

[۶:۱۶۲] قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ
[۶:۱۶۲] بگو: "نماز من، اعمال عبادی من، زندگی من و مرگ من، همه مطلقا به خدا اختصاص دارد، آن پروردگار عالم.

این یک اصل مهم است که تمام دینهای آسمانی بر این اساس بنا شده اند و اگر یکی از ادیان و مذاهب غیر از این را توصیه کند، مطمئن باشید دست خورده است و حقه شیطان ملعون روی پیروانش اجرا شده است.

۲۷- مردم زمان پیامبر محمد

برای اینکه بدانیم که شرک چه مخاطراتی دارد و چطوری می تواند در جوامع مختلف، بدون آنکه خود بدانند، نفوذ کند؛ بهتر است که خصوصیات مشرکین زمان پیامبر محمد را از روی قرآن بررسی کنیم.

۱- "الله" را به عنوان خدا قبول داشتند و می گفتند که مقدسین خویش را می خوانند فقط به این خاطر که شفیع آنان نزد خدا باشند (آیه ۱۰:۱۸)

۲- معتقد به وجود خدا بودند   آیه ۲۹:۶۱

۳- معتقد بودند که لات و عزی آنان را به خدا نزدیکتر میکنند   آیات ۳۹:۳ و ۴۶:۲۸

۴- در سختی ها فقط خدا را می خواندند ولی به محض برطرف شدن سختی ها دوباره مقدسین خویش را می خواندند.   آیات ۱۶:۵۴ و ۱۷:۶۷ و ۲۹:۶۵ و ۳۰:۳۳ و ۳۹:۸ و ۴۳:۴۹ و ۴۳:۵۰

۵- در قیامت قبول ندارند که مشرکند و حتی قبول ندارند که برای خدا شریک قائل شده اند ۶:۲۲ و۶:۲۳ و ۶:۲۴

۶- خدای مهربان برای اینکه ثابت کند که اعراب جاهلیت مشرکند، به آنها گوشزد میکند که ای مردم، این کسانی که شما از آنها کمک می خواهید نمی توانند چیزی خلق کنند و نمی توانند چیزی بشنوند و حتی اگر هم بشنوند، نمی توانند به شما جواب دهند. آیه ۳۵:۱۴

۷- حتی بعضی از مشرکین در مجادله با پیامبر می گفتند که خدا خودش دستور به شراکت با مقدسین داده است. و میگفتند به این ترتیب خدا خودش دستور به شرک داده است. البته این برداشت آنان بود از ایده هایی که از آبا و اجدادشان به آنان رسیده بود (آیه ۶:۱۴۸).

۸- کسانی که بت شده اند شیفتگان خود را در قیامت طرد می کنند ۱۰:۲۸

از آنجا که بتهای سنگی در قیامت کسی را طرد نمی کنند، پس مشخص می شود که شخصیتهای پشت مجسمه همچون لات و عزی و شخصیتهایی مانند انبیاء، ائمه، و اولیاء که مردم آنها را بت نموده اند مشرکین را طرد می کنند.

۹- همانطور که در آیه ۱۷:۵۷ ذکر شده است، پرهیزگارانی که بت شده اند، خودشان به درگاه خدا دعا می کردند و دنبال وسیله بودند. همین یک مورد ثابت می کند که بتها سنگ و چوب نبودند. بلکه سنگ و چوب فقط ظاهر بتها بودند. و مشرکین شخصیتهای پشت مجسمه را در نظر داشتند.

[۱۷:۵۷] أُوْلَئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمْ الْوَسِیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَیَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَیَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ کَانَ مَحْذُوراً
[۱۷:۵۷] حتی معبودانی که آنها می خوانند خودشان در جستجوی راه و وسیله ای به سوی پروردگارشان هستند. آنها برای رحمت او دست به دعا برمی دارند و از عذاب او می ترسند. مطمئنا، عذاب پروردگارت وحشتناک است.

۲۸- الیس الله بکاف عبده

آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟

وقتی که ته دلتان قرص است که خدا هست و به داشتن فقط او افتخار می کنید، آنوقت است که لذت واقعی را درک می کنید. آنوقت امید داری و این امید فقط سراب نیست، بلکه امیدی است واقعی. انسانی که آیه بالایی را تجربه نکرده باشد، نمی تواند از زندگی لذت ببرد. هر آدمی باید بالاخره به این حالت ذهنی برسد که خدا برای او کافی است. ما نمی دانیم که در دنیای غیب چه می گذرد، اما می دانیم خدایی هست پر قدرت و مهربان. رحمتش را به همه اختصاص داده است. قرار بود همگی وارد جهنم شویم، اما یکبار دیگر فرصت داد تا دوباره تصمیم بگیریم. اگر شما در زندگی خویش حتی برای یک بار از عظمت و قدرت خدا به هیجان آمده اید و برای رحم و مهربانی اش

اشک شوق ریخته اید، پس بدانید آن آمادگی و زمینه برای برگشت به سمت خدا در شما وجود دارد و باید از این استعداد استفاده کنید و به سمت خدا برگردید.

۱:۲ ستایش خدا راست، پروردگار عالمین.

احمد شربت اوغلی اسعد حسینی

Website Addresses: www.messageofgod.blogfa.com
Email Address: messageofgod۲۶۲@gmail.com